تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

چهل داستان و چهل حديث از حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

نویسنده: عبدالله صالحی

## پيش گفتار

شكر و سپاس بى منتها، خداوند منّان را، كه ما را آفريد و تمام امكانات سعادت بخش و نعمت هاى خوشبختى، و اسباب و وسايل هدايت را در اختيار ما قرار داد.

و بهترين درود و تحيّت بر روان پاك اشرف مخلوقات، پيامبر عظيم القدر اسلام، و بر اهل بيت عصمت و طهارت عليهم‌السلام، خصوصا يگانه دخت خاتم پيغمبران، سرور زنان دنيا و آخرت، حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها.

و لعن و نفرين بر ظالمان و دشمنان ايشان، كه در حقيقت دشمنان خدا و رسول هستند.

نوشتارى كه در اختيار شما خواننده محترم قرار گرفته، گزيده اى از سخنان و زندگى سراسر آموزنده اوّلين مظلوم ستمديده اءهل بيت رسالت است، كه پس از پدر تا آخر عمر از شدّت مصائب روحى و جسمى گريه و ناله مى كرد.

سوّمين معصومى كه آفرينش جهان هستى به بركت وجود مقدّس اوست، همان طورى كه در حديث قدسى خطاب به رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چنين آمده است:

«لَوْلاكَ لَما خَلَقْتُ الا فْلاكَ، وَلَوْلا عَلىُّ لَما خَلَقْتُكَ، وَلَوْلا فاطِمَةُ لَما خَلَقْتُكُما».

يعنى؛ اى محمّد! اگر تو نبودى، جهان با اين عظمت را نمى آفريدم و اگر علىّ عليه‌السلام نبود، تو را نمى آفريدم و اگر فاطمه زهراء سلام اللّه عليها نمى بود، شماها را نمى آفريدم.

و ده ها آيه قرآن، حديث قدسى و روايت در فضيلت و عظمت آن بانوى نمونه بشريّت، الگوى تمام عيار زنان جوامع اسلامى، كه با سندهاى متعدّد در كتاب هاى مختلف وارد شده است.

و اين مجموعه برگزيده و گلچينى است از ده ها كتاب معتبر (1) در جهت هاى مختلف: عقيدتى، فرهنگى، عبادى، سياسى، اقتصادى، اجتماعى، اخلاقى، تربيتى و....

باشد كه اين ذرّه دلنشين و لذّت بخش مورد استفاده و إفاده عموم خصوصا جوانان و دوشيزگان محترم قرار گيرد.

و ذخيره اى باشد: ((لِيَوْمٍ لايَنْفَعُ مالٌ وَ لابَنُون إِلاّ مَنْ اءَتَى اللّه بِقَلْبٍ سَليم لى وَ لِوالِدَىّ، وَ لِمَنْ لَهُ عَلَيَّ حَقّ)) إن شاء اللّه تعالى.

((مؤلّف))

## اختر گوهرنماى فروزنده ولايت

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| اى ماه دو هفته، اختر آوردى |  | اى درّ يتيم، گوهر آوردى |
| اى نور خدا از جيب عصمت |  | يعنى ز خديجه دختر آوردى |
| از مركز آسمان رفعت |  | تابنده چه ماه انور آوردى |
| از نافه ناف خطّه خاك |  | يك توده ز مشگ و عنبر آوردى |
| هستى دادى به كشتىِ إمكان |  | اى كشتىِ هستى، لنگر آوردى |
| خود صادر اوّلى وز اوّل |  | يك صادر ديگر مصدر آوردى |
| هم تلخى كام ما امروز |  | بيرون كردى و شكر آوردى |
| جانى به جهان، دوباره دادى |  | يك باره، روان ديگر آوردى |
| اى پادشه سرير لولاك |  | بر فرق وجود افسر آوردى |
| يكتاست علىّ و نيست همتايش |  | او را به علىّ برابر آوردى (2) |

\* \*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ختم رسل چو فاطمه گر دخترى نداشت |  | بى شبهه آسمان حيا اخترى نداشت |
| گر خلقت بتول، نمى كرد كردگار |  | در روزگار، شير خدا همسرى نداشت |
| از اين دو گر يكى نه به هستى قدم زدى |  | اين يك براستى زنى و آن شوهرى نداشت |
| بى دختر پيغمبر ما عرصه وجود |  | مانند امّتى است كه پيغمبرى نداشت (3) |

## خلاصه حالات سوّمين معصوم

ولادت با سعادت آن بانوى نمونه و مجلّله. بنابر مشهور، روز جمعه، بيستم ماه جمادى الثّانى سال پنجم بعثت، سه سال پس از جريان معراج در شهر مكّه معظّمه واقع شد؛ و جهان ظلمانى را به نور مقدّس خود روشن نمود.

و چون آن حضرت به دنيا آمد تنى چند از زنان بهشتى با ظرف هائى از آب كوثر در كنار بستر خديجه حضور يافته و نوزاد را غسل دادند.

پس از آن، نوزاد لب به سخن گشود و اظهار داشت:

«أشهد أن لا إله إلاّ اللّه، و أنّ أبى رسول اللّه سيّد الا نبيأ، و أنّ بَعْلى سيّد الا وصياء، و وُلدى سادة الا سباط».

و سپس نام يكايك آن زنان بهشتى را به زبان آورد؛ و بر هر يك سلام نمود.

نام: فاطمه، زهراء (4)، صلوات اللّه و سلامه عليها.

كنيه: اُمّ أبيها، اُمّ الا ئمّة، اُمّ الحسنين و....

لقب: سيّدة نساء العالمين، بضعة الرّسول، بتول، صدّيقة، راضية، مرضيّة، مباركة، طاهرة، مطهّرة، عذراء، زكيّة، محدّثة، صفيّة، سيّدة، عابدة، مظلومة، حكيمة، حليمة، تقيّة، حبيبة، كاظمة، رؤوفة و....

و هر يك از لقب ها، اشاره به بعضى از كمالات و صفات حسنه مخصوص آن بانوى مكرّمه خواهد بود.

پدر: حضرت محمّد، پيامبر عظيم القدر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى باشد.

مادر: خديجه دختر خويلد، اوّلين زنى كه به وحدانيّت خداوند و نيز رسالت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ايمان آورد و همراه آن حضرت نماز جماعت خواند؛ و تمام ثروت خود را كه يكى از ثروتمندان مهمّ بوده است براى ترويج دين اسلام در اختيار همسرش، حضرت رسول قرار داد.

خادمه آن حضرت: فضّه نام داشت كه خود داراى فضائل و مناقبى است، از آن جمله اين كه حافظ تمام قرآن بود.

نقش انگشتر حضرت: «أمِنَ الْمُتوسِّلُونَ» بوده است.

حضرت زهراء سلام اللّه عليها كوچكترين فرزند خانواده و تنها يادگار حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود.

آن بانوى بزرگوار، بسيار مورد تكريم و احترام خاصّ پدرش رسول گرامى اسلام قرار مى گرفت و حتّى بارها هنگام ورود جلوى پايش بلند مى شد و پيشانى او را مى بوسيد و مى فرمود:

فاطمه از من است و من از اويم، پدرش فدايش باد، هر كه فاطمه را خوشنود نمايد مرا خوشنود كرده، و هر كه او را ناراحت نمايد مرا ناراحت كرده است و....

در بسيارى از روايات آمده است: حضرت زهراء سلام اللّه عليها، در طول مدّت عمر پر بركت خود، هيچ گاه خون حيض و يا خون نفاس مشاهده ننمود؛ و بر خلاف ديگر زن ها هميشه پاك و پاكيزه بود و به همين جهت است كه آن حضرت را طاهره و مطهّره ناميده اند.

در سنين هشت سالگى از شهر مكّه معظّمه به سوى شهر مدينه منوّره مهاجرت نمود.

در مورد زمان ازدواج حضرت زهراء سلام اللّه عليها بين مورّخين و محدّثين اختلاف نظر است؛ ولى مشهور آن است كه حضرت در سنين ده سالگى به ازدواج اميرالمؤ منين، امام علىّ عليه‌السلام در آمد، كه در ماه مبارك رمضان نامزدى و خطبه نكاح واقع شد؛ و در ماه ذى الحجّة مراسم عروسى انجام گرفت.

در مدّت عمر آن حضرت نيز بين تاريخ نويسان و راويان حديث اختلاف نظر است، ولى مشهور عمر مبارك حضرت را بين 18 تا 25 سال گفته اند.

همچنين در اين كه آن بانوى مكرّمه چند روز پس از شهادت پدر گراميش، دار فانى را وداع گفت و به شهادت رسيد، در كتاب هاى تاريخ و حديث، مابين چهل روز تا شش ماه آمده است، ولى معروف بين 75 تا 95 روز گفته شده است.

ليكن مشهور سيزدهم جمادى الاوّل و يا سوّم جمادى الثّانى، سال دهم هجرى قمرى را گفته اند. (5)

علّت رحلت و شهادت آن مظلومه تاريخ: مصيبت ها و شكنجه هاى دردناكى بوده است كه پس از رحلت پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، توسّط افراد معلوم الحال بر آن حضرت وارد ساختند كه تاريخ، آنها را ثبت نموده است.

به طورى كه حضرت پس از پدرش هيچ گاه خندان و شادمان ديده نشد، بلكه مرتّب گريان و ناراحت بود تا جائى كه يكى از چهار گريه كنندگان عالم به حساب آمده است.

آن حضرت اوّلين فردى بود كه در اسلام، برايش توسّط أسماء بنت عُميس، با تقاضاى خود حضرت تابوت ساخته شد، به جهت آن كه حتّى پس از وفاتش حجم بدن مقدّسش مورد ديد افراد قرار نگيرد.

مراسم غسل و كفن و دفن، همچنين نماز بر جنازه مطهّر آن حضرت توسّط همسرش، امام علىّ عليه‌السلام و برخى ديگر از نزديكان خاصّ، شبانه انجام گرفت. و محلّ قبر آن حضرت تا هنگام ظهور امام زمان عجّل اللّه تعالى فرجه الشّريف از چشم همگان مخفى و پنهان بوده و خواهد بود.

فرزندان: حضرت داراى سه فرزند پسر به نام هاى: امام حسن، امام حسين، محسن؛ و دو دختر به نام هاى: حضرت زينب و امّ كلثوم عليهم‌السلام بوده است.

نماز آن حضرت: دو ركعت است، در ركعت اوّل پس از قرائت سوره حمد، صد مرتبه سوره قدر، و در ركعت دوّم صد مرتبه سوره توحيد خوانده مى شود.

و پس از سلام نماز، تسبيحات آن حضرت؛ و سپس صد مرتبه صلوات بر پيغمبر و اهل بيتش سلام اللّه عليهم فرستاده مى شود.

و بعد از آن حوائج و خواسته هاى مشروعه خود را از درگاه خداوند متعال در خواست نمايد.(6)

## ثناى ميلاد فاطمه سلام اللّه عليها

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| به ساقى اى صبا بگو، حاجت ما برآورد |  | ساغرى از براى ما، ز آب كوثر آورد |
| به ساغر لطيفه گو، بگو لطيفه اى بگو |  | كه مطرب از ره وفا چنگ به مضمر آورد |
| بگو به ماه آسمان، به خود نبالد اين قَدَر |  | كه ماه بى قرين من، سر از افق در آورد |
| ماه جمادى آمده، موقع شادى آمده |  | باز منادى آمده، به نخل دل بر آورد |
| دوباره گشته اين جهان به رتبه،برتَر از جنان |  | كه حقّ به خيل بانوان هادى و رهبر آورد |
| دوش شنيدم اين ندا كه امشب از ره وفا |  | براى ختم الا نبياء خديجه دختر آورد |
| چه دخترى كه مظهر شرم وحيا و عفّت است |  | چه عفّتى كه عصمتش صفاى ديگر آورد |
| نيافريده ذات حقّ به جز خديجه مادرى |  | كه دخترى چو فاطمه پاك و مطهّر آورد |
| به بحر رحمتش خدا بيافريد يك صدف |  | كه يازده گهر از او و صُلب حيدر آورد |
| خدا براى عقل كلّ، دخترى همچو برگ گل |  | به كورى دو ديده مرده أبتر آورد |
| بهر نثار مقدمش ز فرو شادى و شعف |  | لعل گهر طبق طبق، مريم و هاجر آورد |
| به شأن دخت مصطفى جبريل امشب از سَما |  | چو برگ گل ورق ورق آيه ز داورآورد |
| نديده مهر مادرى چو خاتم پيمبران |  | فاطمه را خداى او به جاى مادر آورد |
| مهين حبيبه خدا، ديده گشود از وفا |  | كه چون حسين آيتى برخصم ستمگر آورد(7) |

## سخن در شكم و ورود نور

روزى مفضّل بن عمر به محضر امام جعفر صادق عليه‌السلام شرفياب شد و از آن حضرت پيرامون چگونگى ولادت حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها سؤال كرد؟

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه حضرت خديجه با پيغمبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ازدواج كرد، زنان مكّه با او به مخالفت برخاستند و خديجه از اين امر بسيار نگران و اضطراب داشت، تا آن كه بعد از مدّتى، نطفه حضرت زهراء سلام اللّه عليها منعقد گرديد.

و پس از گذشت اندك زمانى، جنين مونس مادر خود شد و از درون شكم با وى سخن مى گفت و خديجه اين راز را پنهان مى داشت تا آن كه روزى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد منزل گرديد و متوجّه شد كه خديجه با كسى سخن مى گويد، فرمود: با چه كسى سخن مى گفتى؟

خديجه پاسخ داد: با جنين و بچّه اى كه در شكم دارم، سخن مى گفتم؛ چه اين كه او انيس و مونس من مى باشد.

حضرت رسول فرمود: اى خديجه! جبرئيل عليه‌السلام به من خبر داد كه اين نوزاد، دختر است و خداوند متعال از نسل او امامان و پيشوايان دين را برگزيده است، تا در روى زمين خليفه و براى جهانيان حجّت باشند.

پس زمان به سرعت گذشت و لحظات حسّاس ورود نور از جهان ظلمانى رحم فرا رسيد، آن گاه خديجه براى زنان قريش پيام فرستاد تا او را در مورد زايمانش كمك نمايند؛ ليكن آنان با طرح سخنانى تلخ و شماتت آميز، از انجام كار اجتناب كردند.

و خديجه سخت دل تنگ شد و در غم و اندوه فرو رفته بود، كه ناگاه چهار زن گندمگون و رشيد وارد منزل وى شدند وگفتند:

اى خديجه! ما از جانب پروردگار، به يارى تو آمده ايم، من ساره همسر ابراهيم و مادر اسماعيل هستم و اين آسيه دختر مزاحم هم نشين تو در بهشت خواهد بود، و آن ديگرى مريم دختر عمران و مادر عيسى است و آن يكى هم، كلثوم خواهر موسى مى باشد.

و سپس آن چهار زن بهشتى در اطراف بستر خديجه نشستند و او را كمك و يارى نمودند تا اين كه ناگهان نور وجود حضرت فاطمه سلام اللّه عليها در حالى كه پاك و پاكيزه بود ديده به جهان گشود؛ و از تشعشع نور جمالش، تمام خانه هاى مكّه را روشنائى بخشيد.

پس از آن، ده فرشته با در دست داشتن ظرف هاى بهشتى و آب كوثر وارد شدند و نوزاد عزيز را غسل دادند و او را با دو پارچه سفيد و خوشبو پوشاندند.

در همين لحظه، نوزاد لب به سخن گشود و شهادت به يگانگى خداوند و رسالت پدرش، حضرت محمّد و امامت شوهرش، حضرت علىّ و يازده فرزندش صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمم داد؛ و نام مبارك فرد فرد آن بزرگوان را بر زبان جارى نمود.

و سپس بر يكايك حاضران سلام كرد، پس از آن همچنين ميهمانان تبريك و شاد باش گفتند، و آن گاه از منزل خارج شدند. (8)

## زينت منزل يا رضايت خداوند

در روايات بسيارى وارد شده است:

هرگاه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مسافرت مراجعت مى نمود، ابتداء به حضور دختر گراميش فاطمه زهراء سلام اللّه عليها وارد مى شد و دقايقى را در كنار وى مى نشست، تا آن كه جريان غزوه تبوك پيش آمد و حضرت رسول به همراه اميرالمؤ منين علىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمما به قصد جنگ تبوك حركت كردند و رفتند.

و حضرت زهراء سلام اللّه عليها خود و فرزندانش را با گوشواره وگردنبند نقره زينت كرد، همچنين روسرى خود را با زعفران رنگ نمود و پرده اى هم براى اتاق تهيّه و آويزان كرد.

و اين حركت بدان جهت بود كه وقتى پدرش رسول خدا و شوهرش اميرمؤ منان از مسافرت و ميدان نبرد جنگ بازگشتند خوشحال شوند.

و هنگامى كه حضرت رسول از مسافرت بازگشت طبق معمول به منزل حضرت زهراء وارد شد؛ و چون آن صحنه را مشاهده نمود با ناراحتى از منزل خارج گشت و به مسجد رفت.

حضرت فاطمه سلام اللّه عليها متوجّه علّت ناراحتى پدرش شد، به همين جهت سريع تمام آنچه را كه براى زينت خود و بچّه ها و براى زينت اتاق تهيّه كرده بود، در آورد و همه آن ها را براى پدرش فرستاد و پيام داد تا آن ها را، به هر كارى كه صلاح مى داند در راه خداوند متعال مصرف نمايد.

موقعى كه آن اسباب و وسايل را خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آوردند، حضرت سه مرتبه فرمود: «فداها أبوها» يعنى؛ پدرش فدايش گردد.

و سپس افزود: دنيا از براى محمّد و اهل بيتش (صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمم و نيز براى شيعيانشان -) نخواهد بود.

و چنانچه دنيا به اندازه بال پشه اى ارزش مى داشت، ذرّه اى از آن را كافران بهره مند نمى شدند. (9)

## مهريّه و جهيزيّه بهترين عروس

در اين كه مهريّه حضرت فاطمه سلام اللّه عليها و نيز جهيزيّه اش چه مقدار و چه وسايلى بوده، بين نويسندگان اختلاف نظر است كه در اين نوشتار اشاره اى به مشهور گفتار تاريخ نويسان مى شود:

مهريّه حضرت فاطمه سلام اللّه عليها: دوازده و نيم وَقيه مى باشد كه هر وَقيه معادل چهل درهم مى باشد، بنابر اين مهريّه آن حضرت پانصد درهم بوده است. و بعضى گفته اند: چهارصد مثقال بوده، كه هر هفت مثقال، معادل ده درهم مى باشد.

و عدّه اى هم گفته اند: چهارصد و هشتاد درهم بوده است.

صورت جهيزيّه: طبق روايتى چنين آمده است، كه حضرت علىّ عليه‌السلام شتر خود را به مبلغ چهارصد و هشتاد درهم فروخت و آن را به عنوان مهريّه تحويل رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم داد، و حضرت رسول آن ها را در اختيار عمّار ياسر و بعضى ديگر از اصحاب خود قرار داد تا براى دخترش بهترين عروس دنيا جهيزيّه خريدارى نمايند.

صورت جهيزيّه به اين شرح مى باشد:

1. پيراهن عروس، به قيمت هفت درهم.

2. عبا چادر قُطوانى كوفه اى.

3. پوشيه، براى پوشش صورت از ديد نامحرمان.

4. رو انداز سياه رنگ.

5. تخت خواب، جهت ايمنى از حيوانات گزنده.

6. دو عدد گليم كتانى مصرى.

7. چهار عدد بالش و متكّا، كه درون آن ها از گياهان خشك و خوشبو پر شده بود.

8. يك عدد پرده نازك از جنس پشم.

9. يك قطعه حصير، از اطراف بَحرين قَطَر.

10. دستاس، جهت آرد كردن گندم و.... از سنگ ساخته شده بود.

11. قدح و طشت مِسّى، براى خمير كردن آرد و شستن لباس.

12. ظرف آب مشگ، كه از پوست بزغاله بود.

13. قدحى چوبى براى شير و دوغ.

14. مشگ كهنه، جهت سرد شدن آب.

15. آفتابه و لگن.

16. بستو سبز رنگ، جهت روغن و....

17. كترى سفالى، شبيه آفتابه.

18. فرش از پوست حيوان، جهت نشستن.

19. مشگ آب، براى كارهاى متفرقه. (10)

## عروس به سوى حجله يا خانه بخت

در احاديث متعدّدى وارد شده و نيز مورّخين ثبت كرده اند:

چون جشن عروسى حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها برگزار شد و خواستند كه آن عروس بى همتا را به خانه سعادت و بخت ببرند، جبرئيل، ميكائيل و اسرافيل عليهم‌السلام به همراه هفتاد هزار فرشته در مشايعت آن عروس شركت كردند.

پس مركب حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را كه به نام دُلدُل معروف بود آوردند و عروس را برآن سوار نمودند.

و لِجام آن را جبرئيل عليه‌السلام در دست گرفت و اسرافيل كنار مركب مواظب عروس بود و ميكائيل نيز مِشگ و عنبر دود مى كرد.

هنگام حركت عروس از منزل پدر به سوى منزل سعادت يعنى خانه شوهر جبرئيل تكبير مى گفت و ديگر همراهان و مشايعت كنندگان نيز مى گفتند: «اللّه اكبر».

و از همان زمان بود كه شعار تكبير و صلوات در مجالس عروسى و جشن هاى مذهبى مرسوم گرديد.

در برخى از روايات گفته شده كه در شب عروسى، يك ظرف شير توسّط حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم براى عروس و داماد فرستاده شد و فرمود كه آن را بياشامند.

و در بعضى ديگر از روايات چنين آمده است كه صبح عروسى، خود حضرت رسول براى عروس و داماد شير آورد و فرمود: بياشاميد.

صبح عروسى، پدر عروس جهت ديدار داماد و عروس به منزل ايشان تشريف آورد و ضمن تبريك و تهنيت و بيان تذكّراتى به هر دو نفر، فرمود:

فاطمه جان! تو را به شخصى شوهر دادم، كه سرور تمام صالحان و نيكان دنيا و آخرت مى باشد.

و سپس خطاب به داماد كرد و فرمود: اين دخترم بسيار عزيز است، پس هر كه او را گرامى دارد، مرا گرامى داشته و هر كه به او توهين نمايد، مرا توهين كرده است.

و نيز فرمود: خداوند، زمين را مهريّه و صداق دخترم فاطمه قرار داد؛ پس هر كه روى زمين راه رود و مخالف وى باشد، همانا غاصب خواهد بود. (11)

## هجرت به سوى مدينه

امام جعفر صادق عليه‌السلام حكايت فرمايد:

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در سنين چهل و پنج سالگى بود كه فاطمه زهراء سلام اللّه عليها در بيستم ماه جمادى الثّانى، در شهر مكّه چشم به جهان گشود، و مدّت هشت سال در اين شهر مقدّس اقامت كرد.

و در آن هنگام كه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از مكّه معظّمه به مدينه منوّره مهاجرت نمود، حضرت زهراء سلام اللّه عليها به همراه همسرش، اميرالمؤ منين علىّ بن ابى طالب عليه‌السلام و تعدادى از زنان مهاجر كه عايشه نيز همراه آن ها بود، به سوى مدينه منوّره رهسپار شده و مهاجرت نمودند.

و هنگامى كه حضرت زهراء وارد شهر مدينه گرديد، پدرش رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم او را به منزل مادر اءبو ايّوب انصارى بُرد و مدّتى را در آنجا سكونت گُزيد.

و پس از گذشت مدّتى كه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و سلامه با امّ سلمه ازدواج كرد، فاطمه زهراء سلام اللّه عليها را نزد همسرش امّ سلمه انتقال داد.

امّ سلمه گويد: چون رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دخترش، فاطمه زهراء سلام اللّه عليها را نزد من آورد، امور زندگى او را به من واگذار نمود.

و او بسيار با ادب و در حدّ أعلاى كمالات بود و نسبت به مسائل زندگى بيش از من آشنا و اهل معرفت بود. (12)

## عايشه و گريه حضرت زهراء عليها‌السلام

حضرت صادق آل محمّد عليه‌السلام حكايت فرمايد:

روزى عايشه به طرف فاطمه زهراء سلام اللّه عليها آمد و به آن حضرت عتاب كرد و بر سرش فرياد كشيد: اى دختر خديجه! براى چه اين قدر به خود مى بالى و فخر مى كنى؟

مگر مادرت چه فضيلتى بر ما دارد؟

او هم زنى مانند ما خواهد بود.

چون حضرت فاطمه سلام اللّه عليها صداى عايشه و آن زخم زبان ها را شنيد، گريان شد و به نزد پدرش، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حركت كرد.

در اين هنگام، حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علّت گريه دخترش را جويا شد.

فاطمه زهراء سلام اللّه عليها اظهار داشت: پدرجان، رسول خدا! عايشه نام مادرم را به زشتى ياد كرد و من از اين موضوع اندوهناك و گريان شدم.

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با شنيدن اين سخن، غضبناك شد و به عايشه خطاب كرد و فرمود: اى حُميراء! آرام و ساكت باش، چرا كه خداوند متعال، زن پر محبّت و صاحب فرزند را ميمون و مبارك گردانيده است.

و خديجه نيز از همان جمله زنانى مى باشد، كه رحمت و فيض خداوند متعال، شامل حالش گشته و تاكنون براى من چند فرزند آورده است.

و اى عايشه! تو از جمله كسانى هستى كه خداوند تو را عقيم و ناتوان از زايمان قرار داده است. (13)

## دلسوزى دختر براى پدر

حضرت امام علىّ بن موسى الرّضا به نقل از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام حكايت فرمايد:

روزى اميرالمؤ منين علىّ عليه‌السلام فرمود: زمانى كه در كنار پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، به همراه ديگر اصحاب مشغول كَندن خندق بوديم، فاطمه زهراء سلام اللّه عليها بر ما وارد شد و قطعه نانى را كه همراهش بود، تقديم پدرش پيامبر خدا كرد.

پيغمبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خطاب به دخترش كرد و فرمود: اين نان را از كجا آورده اى؟

فاطمه زهراء سلام اللّه عليها اظهار داشت: مقدارى نان پخته ام، يك قرص نان را سهم حسن و حسين كنار گذاشتم و اين مقدار را هم براى شما آورده ام.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: اى فاطمه! اين اوّلين طعامى است كه پس از سه روز داخل شكم پدرت مى شود. (14)

## شادمانى ملائكه از قضاوت حضرت زهراء سلام اللّه عليها

امام حسن عسكرى عليه‌السلام حكايت فرمود:

روزى دو نفر زن همسايه، كه يكى از آن دو نفر از دوستان وشيعيان اهل بيت عصمت و طهارت عليهم‌السلام و ديگرى از مخالفين و از دشمنان ايشان بود، بر سر مسئله اى از مسائل دين با يكديگر اختلاف ونزاع پيدا كردند؛ و چون به توافق نرسيدند، جهت رفع اختلاف وروشن شدن حقيقت نزد فاطمه زهراء سلام اللّه عليها شرف حضور يافتند.

حضرت زهراء سلام اللّه عليها پس از توجّه به سخنان دو طرف و شنيدن استدلال هر دو نفر، حقّ را با زن شيعه دانست و استدلال و محاجّه او را تشريح نمود، و او چون بر رقيب مخالف خود تسلّط يافت، شادمان و خوشحال گرديد.

و امّا زن مخالف چون دليلى بر حقّانيت خود نداشت تسليم شد و ساكت ماند. پس از آن، حضرت زهراء سلام اللّه عليها خطاب به زن شيعه كرد و فرمود: همانا ملائكه به جهت پيروزى و شادمانى تو، شادمان گرديدند و شيطان بسيار غمگين و محزون گشت.

امام حسن عسكرى عليه‌السلام در ادامه فرمايش خود افزود: در اين هنگام، خداوند متعال به ملائكه خطاب نمود و فرمود:

اى ملائكه! اكنون چون فاطمه زهراء، گشايشى براى اين زن باايمان به وجود آورد و او را شادمان و مسرور نمود؛ پس درجات او را در بهشت چندين برابر افزايش دهيد.

و به بركت اين روز، هركس كه براى بنده ضعيفى از بندگان من گشايشى ايجاد كند، ترفيع درجات عاليه، در بهشت برايش ثبت و محسوب كنيد. (15)

## قرائت قرآن و گردش سنگ آسياب

حضرت جواد الا ئمّه، امام محمّد تقى عليه‌السلام حكايت فرمايد:

روزى پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم توسّط سلمان فارسى رضوان اللّه تعالى عليه پيامى براى حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها فرستاد.

سلمان گويد: همين كه جلوى درب منزل آن مخدّره رسيدم، ايستادم و سلام كردم؛ سپس متوجّه شدم كه حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها مشغول قرائت قرآن است و آهسته آيات قرآن را بر لب زمزمه مى نمايد.

و ديدم كه سنگ آسياب بدون آن كه دست حضرت روى آن باشد، در حال چرخش و دور زدن است و كسى را نزد حضرتش نيافتم.

برگشتم نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و عرضه داشتم: يا رسول اللّه! جريان مهمّ و عظيمى را مشاهده كردم!!

حضرت فرمود: آنچه را ديدى بيان كن؟

گفتم: همين كه جلوى درب منزل دخترت، فاطمه سلام اللّه عليها رسيدم و سلام كردم، متوجّه شدم كه وى آهسته قرآن مى خواند و سنگ آسياب مى چرخيد و كسى را هم نزد او نيافتم.

پس حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تبسّمى نمود و اظهار داشت: اى سلمان! خداوند قلب دخترم، فاطمه را سرشار از ايمان نموده است، او تمام وجودش ايمان و يقين مى باشد و غرق در طاعت و عبادت پروردگار گشته بود.

لذا خداوند متعال فرشته اى را به نام روفائيل رحمت فرستاده است تا وى را كمك نمايد.

و همان فرشته بوده است كه سنگ آسياب را براى دخترم فاطمه، مى چرخانيده است.

و سپس افزود: بدان كه خداوند مهربان تمام امور دنيا و آخرت فاطمه را كفايت خواهد نمود. (16)

## سه همسر ميهمان و خرماى بى هسته

عبداللّه فرزند سلمان فارسى از قول پدرش حكايت نمايد:

پس از گذشت ده روز از رحلت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، از منزل خارج شدم و در مسير راه، اميرالمؤ منين علىّ بن اءبى طالب عليه‌السلام مرا ديد وفرمود:

اى سلمان! تو بر ما جفا و بى انصافى كردى.

عرض كردم: يا اميرالمؤ منين! كسى مثل من، بر شما جفا نخواهد كرد، ناراحتى و اندوه من براى رحلت رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مانع شد كه بتوانم به ملاقات و زيارت شما موفّق شوم.

امام عليه‌السلام فرمود: اى سلمان! همين امروز بيا به منزل حضرت فاطمه سلام اللّه عليها؛ چون او علاقه دارد تو را ببيند و مى خواهد كه تحفه و هديّه اى را از بهشت تقديم تو نمايد.

گفتم: آيا بعد از وفات رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، فاطمه زهراء سلام اللّه عليها براى من تحفه بهشتى در نظر گرفته است؟!

حضرت فرمود: بلى، ديروز فراهم شده است.

پس من با سرعت روانه منزل آن بانوى جهان بشريّت گشتم، هنگامى كه وارد منزل ايشان شدم حضرت را مشاهده كردم كه در گوشه اى نشسته و چادر كوتاهى بر سر خود افكنده است.

وقتى نگاه حضرت بر من افتاد، اظهار داشت: اى سلمان! پس از وفات پدرم بر من جفا نمودى!

گفتم: اى حبيبه خدا! فردى چون من چگونه مى تواند بر شخصيّتى مثل شما جفا كند؟!

حضرت زهراء سلام اللّه عليها پس از آن فرمود: آرام باش، بنشين و در آنچه برايت مى گويم دقّت كن و بينديش.

روز گذشته در حالى كه درب منزل بسته بود، من در همين جا نشسته بودم و در غم و اندوه فرو رفته بودم.

ناگهان متوجّه شدم كه درب منزل باز شد و سه حوريّه بهشتى كه تاكنون فردى به زيبائى شكل آن ها نديده بودم با اندامى نمونه و بوى عطر دل انگيز عجيبى، با لباس هاى عالى وارد شدند و من با ورود آن ها از جاى خود برخاستم؛ و پس از خوش آمد گوئى به آنان، اظهار داشتم: آيا شما از اهالى شهر مكّه يا مدينه هستيد؟

گفتند: ما اهل مكّه و مدينه و بلكه از اهل زمين نيستيم، ما حورالعين مى باشيم و از دارالسّلام بهشت به عنوان ديدار با تو به اينجا آمده ايم.

پس من به يكى از ايشان كه فكر مى كردم از آن دو نفر ديگر بزرگ تر است گفتم: نام تو چيست؟

در جواب پاسخ داد: من مقدوده هستم؛ و چون علّت نامش را پرسيدم، گفت: خداوند مرا براى مقداد، اءسود كندى آفريده است.

سپس به دوّمى گفتم: نام تو چيست؟

گفت: ذرّه؛ وقتى علّت آن را سؤ ال كردم، جواب داد: من براى ابوذر غفارى آفريده شده ام.

و هنگامى كه نام نفر سوّم را جويا شدم، گفت: سلمى هستم، و چون از علّت آن پرسيدم، اظهار داشت: من از براى سلمان فارسى مهيّا گشته ام.

و پس از آن مقدارى خرماى رطب كه بسيار خوش رنگ و لذيذ و خوش بو بود به من هديه دادند.

سپس حضرت زهراء سلام اللّه عليها فرمود: اى سلمان! اين خرما را بگير و روزه خود را با آن افطار نما، و هسته آن را برايم بياور.

سلمان گفت: من رطب را از آن حضرت گرفتم و از خدمت ايشان خارج شدم و چون به هركس مرور كردم، اظهار داشت: آيا با خود مِشك عطر همراه دارى؟ و من مى گفتم: بلى.

و چون رطب را در دهان نهادم و روزه خود را با آن افطار نمودم هسته اى در آن نيافتم، فرداى آن روز بر حضرت زهراء سلام اللّه عليها وارد شدم و عرض كردم: رطب بدون هسته بود!

فرمود: آرى، درخت آن را خداوند در دارالسّلام بهشت، كشت نموده است با كلام و دعائى كه پدرم رسول خدا آن را به من آموخته است تا هر صبح و شام بخوانم.

اظهار داشتم: اى سرورم! آيا آن را به من تعليم مى نمائى؟

حضرت فرمود: هرگاه خواستى تب و ناراحتى تو برطرف گردد، اين دعا را بخوان:

نُّورَ مِنَ النُّورِ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذى خَلَقَ النُّورَ مِنَ النُّورِ، وَ أنْزَلَ النُّورَ عَلىَ الطُّورِ، فى كِتابٍ مَسْطُورٍ، فى رِقٍّ مَنْشُورٍ، بِقَدَرٍ مَقْدُورٍ، عَلى نَبىٍّ مَحْبُورٍ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الّذى هُوَ بِالْعِزِّ مَذْكُورٌ، وَ بِالْفَخْرِ مَشْهُورٌ، وَ عَلىَ السَّراءِ وَ الضَّراءِ مَشْكُورٌ، وَ صَلَّى اللّهُ عَلى سَيِّدن ا مُحَمّدٍ وَ آلِهِ الطّاهِرينَ.

سلمان فارسى گويد: من اين دعا را به بيش از هزار نفر از اءهالى مدينه و مكّه كه مبتلى به تب شديد بودند تعليم نمودم (17) و به بركت اين دعا و لطف خداوند، جملگى شفا يافتند.(18)

## هر چيز را با هركس مگو و مخور

امام محمّد باقر عليه‌السلام حكايت فرموده است:

روزى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به منزل دخترش حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها وارد شد و چون مقدارى نشست خطاب به وى كرد و فرمود: دخترم، فاطمه! بلند شو و آن ظرف غذا را بياور.

همين كه آن ظرف غذا را آورد، ديدند كه داخل آن پر از آبگوشت داغ است و آماده خوردن مى باشد.

سپس رسول خدا، امام علىّ، حضرت زهراء و دو فرزندشان امام حسن و امام حسين صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمم از آن طعام ميل نمودند و باقى مانده آن را تا مدّت سيزده روز مرتّب مورد استفاده قرار مى دادند وليكن از آن غذا كاسته نمى شد.

تا آن كه روزى اُمّ ايمن، امام حسين عليه‌السلام را ديد، كه مشغول خوردن غذاى پخته مى باشد، به ايشان گفت: اين نوع غذا را از كجا آورده اى؟

حضرت فرمود: مدّت چند روزى است كه غذاى ما در منزل، از همين خوراك مى باشد.

اُمّ ايمن به منزل حضرت زهراء سلام اللّه عليها وارد شد و گفت: اى فاطمه! اگر امّ ايمن چيزى داشته باشد، براى شما هم است و در آن شريك مى باشيد؛ ولى اگر يك روز شما چيزى يافتيد، امّ ايمن از آن محروم خواهد بود؟!

حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها مقدارى از آن غذاى آبگوشت را كه هنوز تازه بود براى امّ ايمن آورد و او هم از آن طعام خورد و در همان روز ظرف غذا به پايان رسيد.

وقتى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تشريف آورد و متوجّه شد كه غذا تمام شده است، فرمود:

چنانچه از آن غذا به ديگرى نمى دادى پايان ناپذير بود و تمامى ما اهل بيت تا آخر از آن مى خورديم و باز هم باقى مى ماند. سپس امام محمّد باقر عليه‌السلام فرمود: اكنون ظرف آن غذا نزد ما موجود است تا آن كه به دست امام زمان، قائم آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمم اءجمعين خواهد رسيد.(19)

## پايه تخت و انگشتر بهشتى

روزى حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها از پدر خود، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم تقاضاى يك انگشتر نمود؟

پيامبر اسلام به دخترش فرمود: آيا مى خواهى تو را به چيزى كه از انگشتر بهتر است، راهنمائى كنم؟

هر موقع كه نماز شب را خواندى، خواسته خود را از خداوند در خواست نما كه برآورده خواهد شد.

پس چون حضرت زهراء سلام اللّه عليها حاجت خود را از خداوند متعال طلب كرد، ندائى شنيد:

اى فاطمه! آنچه مى خواستى برآورده شد و هم اكنون زير سجّاده جانماز مى باشد.

حضرت زهراء سلام اللّه عليها، سجّاده را بلند نمود و انگشترى از ياقوت زير آن بود؛ برداشت و بسيار خوشحال گشت و خوابيد.

در خواب ديد كه وارد بهشت شده است و سه ساختمان قصر زيبا، حضرت را جلب توجّه كرد؛ لذا سؤ ال نمود كه اين قصرها براى كيست؟

پاسخ شنيد: براى فاطمه، دختر محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى باشد، حضرت داخل يكى از آن قصرها شد كه بسيار مجهّز و زيبا بود، در اين، بين چشمش به تختى افتاد كه سه پايه داشت، سؤ ال نمود: چرا اين تخت سه پايه دارد؟

گفته شد: چون صاحبش از خداوند انگشترى خواست؛ پس يكى از پايه هاى اين تخت براى او انگشترى ساخته شد.

چون صبح شد، حضور پدرش رسول خدا آمد و جريان خوابش را بيان نمود، حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: فاطمه جان! دنيا براى شما و پيروان شما آفريده نشده است؛ بلكه آخرت براى شماها خواهد بود و بهشت وعده گاه ما و شما مى باشد.

و سپس افزود: اين دنيا ارزشى ندارد، بى وفا و از بين رفتنى است و غرورآور و فريبنده خواهد بود.

هنگامى كه حضرت زهراء سلام اللّه عليها به منزل خويش آمد، آن انگشتر را زير جانمازش نهاد و از آن منصرف گرديد.

و چون شب فرا رسيد خوابيد، در خواب ديد كه وارد بهشت شده است و همين كه عبورش در آن قصر به همان تخت افتاد، ديد كه بر چهار پايه استوار گشته است، وقتى علّت را جويا شد.

گفتند: صاحبش انگشتر را برگردانيد و تخت به همان حالت اوّليّه خود چهار پايه بازگشت.(20)

## سه نوع دستور غذا خوردن

حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها هنگام ميل نمودن غذا بهترين روش هاى اخلاقى، بهداشتى، اجتماعى و... را مراعات مى نمود.

و براى راهنمائى علاقه مندان دستورالعملى را بيان فرموده است، كه به شرح ذيل مى باشد:

حضرت فرمود: افراد بر سر سفره هنگام خوردن غذا بايد دوازده دستورالعمل مهمّ را بدانند و رعايت كنند، كه بر سه دسته تقسيم مى شود و هر قسمت داراى چهار دستور العمل خواهد بود.

قسمت اوّل آن واجب و ضرورى است و قسمت دوّم مستحبّ مى باشد؛ و رعايت آخرين قسمت نشانه اءدب و شخصيّت انسان خواهد بود.

و امّا آن چهار دستور العملى كه ضرورى است:

1. شناخت اين كه اين نعمت ها چگونه و از طرف چه كسى براى ما فراهم گشته است.

2. راضى و خوشنود بودن به آنچه كه از طرف خداوند، براى ما فراهم و مقدّر شده است.

3. نام خداوند مهربان را بر زبان جارى كردن هنگام خوردن «بسم اللّه الرّحمن الرّحيم» گفتن.

4. در آغاز و پايان آن شكر و سپاس خداوند متعال ولىّ نعمت را به جا آوردن.

و امّا قسمت دوّم، يعنى مستحبّات غذا خوردن:

1. شستن دست و دهان پيش از غذا.

2. نشستن بر جانب چپ بدن هنگام خوردن غذا.

3. در حال نشسته تناول كردن.

4. با سه انگشت لقمه را برداشتن و خوردن.

و امّا آخرين قسمت:

1. سعى شود از آنچه جلوى شخص قرار گرفته است ميل نمايد ودست جلوى ديگران دراز نكند.

2. لقمه را كوچك و مناسب بردارد.

3. غذا را خوب بجود و در بلعيدن آن عجله و شتاب ننمايد.

4. هنگام خوردن غذا، به صورت و دست و دهان ديگران نگاه نيندازد.(21)

## تقسيم كار و پاداش اطاعت

امام باقر عليه‌السلام حكايت فرمايد:

چون حضرت علىّ و فاطمه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمما ازدواج كردند، كارها را بين خود تقسيم نمودند، كارهاى مربوط به داخل منزل را حضرت فاطمه سلام اللّه عليها عهده دار آن گرديد؛ و آنچه را كه مربوط به بيرون منزل بود امام علىّ عليه‌السلام پذيرفت.

چند روزى بدين منوال گذشت، روزى امام علىّ عليه‌السلام وارد منزل گرديد و اظهار داشت: اى فاطمه! در منزل چه داريم؟

حضرت زهراء سلام اللّه عليها پاسخ داد: قسم به حقيقت تو! سه روز است كه هيچ نداريم.

امام علىّ عليه‌السلام فرمود: چرا قبلاً نگفته اى؟

جواب داد: چون پدرم، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مرا نهى فرمود از اين كه چيزى را از شوهرم درخواست كنم كه قادر بر انجام آن نباشد.

پس اميرالمؤ منين علىّ عليه‌السلام از منزل خارج شد و مبلغ يك دينار از شخصى قرض نمود و به سوى منزل مراجعت كرد تا آنچه را كه حضرت زهراء سلام اللّه عليها مى خواهد خريدارى نمايد.

در بين راه، عمّار ياسر را ديد كه غمگين و افسرده است، فرمود: براى چه از منزل بيرون آمده اى؟

و چرا افسرده اى؟

عمّار گفت: يا اميرالمؤ منين! گرسنگى و تهيدستى ما را غمگين نموده است و به همين دليل از منزل بيرون آمده ام.

در اين لحظه، يكى از اصحاب كه اين داستان را از امام محمّد باقر عليه‌السلام مى شنيد، گفت: مولاى من! آيا در چنين وضعيّتى رسول اللّه زنده بود؟ حضرت فرمود: بلى رسول خدا زنده بود.

سپس امام باقر عليه‌السلام افزود: اميرالمؤ منين علىّ عليه‌السلام به عمّار خطاب كرد و فرمود: من نيز به همين جهت از منزل بيرون آمده ام و يك دينار قرض كرده ام تا رفع مشكل خويش نمايم؛ ولى آن دينار را به تو مى دهم، و سپس حضرت آن يك دينار را به عمّار ياسر داد و خود دست خالى روانه منزل گرديد.

چون وارد منزل گشت، ديد رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نشسته است و فاطمه سلام اللّه عليها مشغول نماز مى باشد و طبقى سرپوشيده جلوى آن دو بزرگوار قرار دارد.

همين كه حضرت زهراء سلام اللّه عليها نمازش را به اتمام رسانيد، به طرف طبق رفت و سرپوش را برداشت، مقدارى نان و گوشت در طبق موجود بود.

امام علىّ عليه‌السلام از همسرش سؤ ال نمود: اين طبق غذا را چه كسى آورده است؟

پاسخ داد: از طرف خداوند متعال؛ چون او هر كه را بخواهد از نعمت هايش روزى مى رساند.

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خطاب به آن دو همسر كرد و فرمود: مى خواهيد مثال شماها را بگويم؟

گفتند: بلى.

حضرت رسول فرمود: تو اى علىّ! مانند حضرت زكريّا عليه‌السلام هستى، كه چون بر مريم سلام اللّه عليها وارد شد او را در محراب، مشغول عبادت يافت كه كنارش طبقى از غذا قرار داشت.

و اين همان طبق غذائى است كه قائم آل محمّد عليهم‌السلام وعجّل اللّه تعالى فرجه الشّريف نيز از آن تناول خواهد نمود.(22)

## بهترين روش سعادت بخش براى زن

محدّثين و مورّخين از اميرالمؤ منين، امام علىّ عليه‌السلام حكايت كرده اند:

روزى در جمع عدّه اى از اصحاب و ياران نشسته بوديم، كه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم سؤ ال فرمود: بهترين چيز براى زن چيست؟

و هيچ يك از افراد جواب مناسبى براى آن نداشتند.

هنگامى كه من به منزل، نزد فاطمه سلام اللّه عليها آمدم، موضوع را براى آن مخدّره، مطرح كردم كه امروز پيامبر خدا چنين سؤالى را بيان نموده است؟

حضرت فاطمه سلام اللّه عليها اظهار داشت: آيا هيچ كدام از اصحاب جواب آن را ندانستند؟

گفتم: خير، كسى جوابى نداد.

پس از آن مخدّره اظهار نمود: بهترين چيزى كه براى زن سعادت بخش و مفيد مى باشد، آن است كه مردى را نبيند و هيچ مرد نامحرمى نيز او را نبيند.

امام علىّ عليه‌السلام افزود: چون شب فرا رسيد، در جلسه اى با حضور اصحاب و رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مشاركت نموده و من گفتم:

يا رسول اللّه! از ما سؤ ال كردى: چه چيزى براى زن بهتر است؟

اكنون جواب آن را آورده ام و آن اين كه: بهترين چيز براى زن آن است كه مردى را نبيند و هيچ مرد نامحرمى هم او را نبيند.

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: چه كسى اين پاسخ را گفته است؟

گفتم: فاطمه زهراء سلام اللّه عليها.

حضرت فرمود: بلى، دخترم راست گفته است، همانا كه او پاره تن من مى باشد.(23)

## فاطمه، يگانه بانوى عشق و پاكى

مرحوم قطب الدّين راوندى در كتاب خود آورده است:

سلمان فارسى گفت: روزى به منزل حضرت زهراء سلام اللّه عليها وارد شدم، آسيابى را جلوى آن حضرت ديدم كه دستاس آن را با حالت خستگى و ضعف گرفته است و مى چرخاند و مقدارى جو، آرد مى نمود؛ و در گوشه اى از اتاق، حسين عليه‌السلام را ديدم كه از شدّت گرسنگى ناله مى كرد.

گفتم: اى دختر رسول اللّه! چرا خود را در سختى و مشقّت قرار داده اى، با اين كه فضّه پيش خدمت شما است؟!

حضرت در جواب اظهار داشت: پدرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: كارهاى منزل يك روز بر عهده من و يك روز بر عهده فضّه باشد؛ و امروز نوبت من است.

گفتم: اجازه فرمائيد كه من كمك نمايم، يا آسياب را بچرخانم، يا اين كه حسين عليه‌السلام را آرام كنم و دلداريش دهم؟

حضرت فرمود: من نسبت به فرزندم، حسين آشناتر هستم؛ پس تو دستاس را بچرخان تا آرد تهيّه گردد.

بنابراين من مشغول چرخانيدن دستاس شدم و چون مقدارى از جوها را آرد كردم، صداى اذان را بگوشم رسيد؛ پس براى اقامه نماز به مسجد رفتم و نماز جماعت را به امامت حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بجا آوردم.

و بعد از نماز، جريان حضرت فاطمه سلام اللّه عليها را براى اميرالمؤ منين، علىّ عليه‌السلام تعريف كردم.

امام علىّ عليه‌السلام گريان شد و از مسجد بيرون رفت و پس از گذشت لحظاتى در حالى كه تبسّم مى نمود، به مسجد بازگشت.

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم جريان را از علىّ عليه‌السلام جويا شد؟

و او اظهار داشت: چون بر فاطمه وارد شدم، وى را ديدم بر قفا خوابيده و حسين نيز روى سينه اش در خواب بود و سنگ آسياب بدون آن كه در دست كسى باشد، مى چرخيد!!

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: خداوند ملائكه اى را آفريده است تا در خدمت محمّد و اهل بيت او عليهم‌السلام باشند.(24)

همچنين أ نَس بن مالك به نقل از بلال حبشى اذان گوى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حكايت كند:

روزى عبورم بر خانه حضرت زهراء سلام اللّه عليها افتاد، ديدم كه آن مخدّره مشغول دستاس و چرخانيدن سنگ آسياب براى تهيّه آرد مى باشد، در حالى كه حسين عليه‌السلام در كنارش گريان بود.

عرض كردم: اى فاطمه! كدام برايت بهتر است: يا من دستاس را به چرخانم يا حسين را نگهدارى نمايم تا آرام و ساكت شود.

حضرت زهراء سلام اللّه عليها فرمود: اى بلال! من بهتر مى توانم فرزندم را آرام كنم؛ پس من دستاس را گرفتم و مقدار آردى كه حضرت مى خواست، برايش تهيّه نمودم.

سپس حضور مبارك رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رسيدم، حضرت فرمود: چرا امروز اذان نگفتى؟

عرض كردم: يا رسول اللّه! به منزل فاطمه سلام اللّه عليها عبور كردم، او را ديدم كه مشغول تهيّه آرد مى باشد، من او را كمك كردم.

حضرت رسول فرمود: چون براى فاطمه دلسوزى كردى و او را ترحّم و كمك نمودى، از خداوند مى خواهم كه تو را كمك نمايد.(25)

## در فكر ديگران و براى ديگران

روزى امام حسن مجتبى عليه‌السلام وارد اتاق مادرش، حضرت زهراء عليها‌السلام گرديد، ديد كه مادرش در حال ركوع نماز است و براى مردها وزن هاى مؤ من با ذكر نامشان دعا مى كند.

گوش كرد، كه ديد مادرش فقط براى ديگران دعا مى نمايد و براى خويش، هيچ دعائى نمى فرمايد، جلو آمد و اظهار داشت: اى مادر! چرا مقدارى هم براى خودت دعا نمى كنى همان طورى كه براى ديگران دعا مى نمائى؟

حضرت زهراء سلام اللّه عليها پاسخ داد: اى فرزندم! اوّل ما بايد به فكر نجات همسايه باشيم و سپس براى خودتلاش و دعا كنيم.(26)

و در حديثى وارد شده است كه: دعاى مؤ من در حقّ ديگران مستجاب مى شود و موقعى كه انسان در حقّ ديگران و براى ديگران دعا كند، ملائكه الهى براى او دعا خواهند كرد، كه حتما، دعاى آن ها مستجاب خواهد شد.

## اهميّت نماز، 15 ضرر و زيان در نماز

مرحوم سيّد بن طاووس در كتاب فلاح السّائل آورده است:

روزى حضرت صدّيقه كبرى، فاطمه زهراء سلام اللّه عليها به محضر مبارك پدر بزرگوار خود، رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد؛ و اظهار داشت: اى پدر جان! جزاى آن دسته از مردان و يا زنانى كه نماز را سبك مى شمارند، چيست؟

پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: دخترم، فاطمه جان! هركس نماز را سبك شمارد و به شرائط و دستورات آن بى اعتنائى نمايد، خداوند او را به پانزده نوع عقاب، مجازات مى گرداند:

شش نوع آن در دنيا، سه نوع آن موقع مرگ و جان دادن، سه نوع در قبر و سه نوع ديگر در قيامت آن هنگامى كه از قبر بر انگيخته شود خواهد بود.

امّا آن شش نوع عقابى كه در دنيا خواهد ديد:

1. برداشتن بركت و توفيق از عمرش، كه نتواند از آن بهره كافى و سودمندى برگيرد.

2. برداشتن بركت از درآمدهايش.

3. پاك شدن سيماى نيكوكاران از چهره اش.

4. سرگردان و دلسرد شدن در كارها و عباداتش.

5. دعاها و خواسته هايش مستجاب نخواهد شد.

6. آن كه در دعاى مؤ منين سهيم نخواهد بود و دعاى خير ايشان شاملش نمى شود.

و امّا آن عقاب هائى را كه هنگام مرگ خواهد ديد:

1. ذليلانه خواهد مُرد.

2. گرسنه و تشنه جان مى دهد.

3. هيچ چيزى تشنگى و گرسنگى او را بر طرف نسازد.

و امّا آن عذاب هائى كه در قبر دچارش مى شود:

1. خداوند متعال ملكى را ماءمور مى نمايد تا مرتّب او را مورد شكنجه قرار دهد.

2. قبرش تنگ و تاريك و وحشتناك مى باشد.

و امّا آنچه در قيامت مبتلايش مى گردد:

1. خداوند ملكى را ماءمور مى نمايد تا او را بر صورت، روى زمين بكشاند و اهل محشر او را تماشا نمايند.

2. محاسبه و بررسى اعمالش سخت و دقيق خواهد بود.

3. و در نهايت اين كه مورد رحمت و محبّت خداوند قرار نمى گيرد و عذابى دردناك دچارش خواهد شد.(27)

## شادى با ديدار فاطمه عليها‌السلام

هنگامى كه اين آيه قرآن بر پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نازل شد:

(و إنّ جهنّم لمَوْعِدُهُمْ اءجْمَعين، لَها سَبْعَةُ اءبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ ) (28) يعنى؛ همانا جهنّم وعده گاه تمامى افراد مى باشد، كه خداوند برايش هفت درب قرار داده و از هر درى افرادى وارد خواهند شد.

آن حضرت بسيار گريه و اصحاب آن حضرت نيز همه گريان شدند و كسى توان صحبت و سخن گفتن با حضرت را نداشت.

و چون هرگاه پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دخترش حضرت فاطمه سلام اللّه عليها را مى ديد، شادمان و خوشحال مى گرديد، به همين علّت سلمان به سوى منزل آن مخدّره آمد تا ايشان را نزد پدر بزرگوارش آورد و موجب شادى و آرامش رسول خدا گردد.

وقتى سلمان به منزل حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها وارد شد، ديد حضرت مشغول آسياب نمودن مقدارى جو مى باشد و با خود اين آيه قرآن را زمزمه مى نمايد:

«وَ ما عِنْدَاللّهِ خَيْرٌ و اءبْقى» يعنى؛ آنچه نزد خداى متعال و خواست او است بهتر و با دوام مى باشد.

پس سلمان فارسى بر حضرت زهراء سلام كرد و بعد از آن، جريان ناراحتى و گريه حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را براى آن بزرگوار بيان نمود.

فاطمه زهراء سلام اللّه عليها با شنيدن اين خبر از جاى خود برخاست و چادر خود را كه حدود دوازده جاى آن پاره شده و درز گرفته بود بر سرافكند.

سلمان فارسى با ديدن چنين زندگى و لباسى به گريه افتاد و گفت: چقدر سخت و غير قابل تحمّل است كه دختران رؤ ساء و پادشاهان لباس هاى سُندس و ابريشم بپوشند، و در آن همه تجمّلات و آسايش باشند؛ ولى دختر محمّد، پيغمبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم چادر پشمينِ وصله دار بپوشد و اين همه سختى ها و مشقّت ها را تحمّل نمايد.

هنگامى كه حضرت فاطمه سلام اللّه عليها به حضور پدر خود، حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد، اظهار نمود: يا رسول اللّه! سلمان از زندگى و لباس هاى من تعجّب كرده و در گريه و اندوه، فرو رفته است.

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به سلمان فرمود: دخترم، فاطمه محبوب خدا است و از سابقين در ورود به بهشت خواهد بود.

پس از آن، حضرت زهراء سلام اللّه عليها اظهار داشت: پدر جان! دخترت فداى تو گردد، چرا گريان بوده اى؟

حضرت رسول فرمود: دخترم! جبرئيل امين دو آيه قرآن پيرامون جهنّم بر من نازل نمود، كه بسيار دردآور و وحشتناك بود و سپس آن دو آيه شريفه را خواند.

حضرت زهراء سلام اللّه عليها با شنيدن آن دو آيه قرآن گريست و به صورت بر زمين افتاد و گفت: واى به حال گناه كارانى كه اهل آتش ‍ جهنّم گردند.

سلمان چون اين صحنه دلخراش را ديد، گفت: اى كاش من گوسفندى مى بودم تا مرا مى كشتند و قطعه قطعه مى كردند و مى خوردند و نامى از آتش سوزان جهنّم را نمى شنيدم!!

و ابوذر گفت: اى كاش مادرم عقيم بود و مرا نزائيده بود و اين گونه وصف آتش دوزخ را نمى شنيدم!!

و سپس مقداد گفت: و اى كاش من پرنده اى در منقار پرندگان مى بودم و نامى از آتش سوزان جهنّم را نمى شنيدم.(29)

## ملاقات در بستر بيمارى

ابن قُتيبه يكى از علماء و تاريخ نويسان اهل سنّت در كتاب خود آورده است:

پس از گذشت مدّتى از جريان سقيفه، روزى عمر به ابوبكر گفت: ما فاطمه، دختر رسول اللّه را از خودمان خشمناك و ناراحت گردانيده ايم، بيا با يكديگر به ملاقات و ديدار او رويم تا از ما راضى و خوشنود شود.

لذا هر دو حركت كردند و چون به درب منزل رسيدند، اجازه ورود خواستند؛ ولى به ايشان اجازه داده نشد.

به ناچار حضور امام علىّ عليه‌السلام آمدند و در اين باره با او سخن گفتند؛ بنابر اين امام علىّ عليه‌السلام براى آنها اجازه ورود طلبيد و چون وارد شدند، روبروى حضرت زهراء سلام اللّه عليها نشستند.

و حضرت روى خود را از آن ها برگرداند، سلام كردند، امّا حضرت جوابشان را نداد.

ابوبكر گفت: اى حبيبه رسول اللّه! سوگند به خدا كه من تو را بيش از دخترم، عايشه دوست دارم.

روزى كه پدرت از دنيا رفت، اى كاش من مرده بودم؛ علّت آن كه تو را از حقّ ميراث پدرت منع كردم، چون شنيدم كه فرمود: ما ارثيّه اى به جاى نمى گذاريم، آنچه از اموال ما باقى بماند، صدقه است.

در اين هنگام، فاطمه سلام اللّه عليها فرمود: اگر حديثى را از پدرم رسول خدا برايتان بگويم، تاءييد مى كنيد؟ گفتند: آرى.

فرمود: خداوند را بر شما گواه مى گيرم، آيا نشنيديد از پدرم، رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم كه مى فرمود: رضايت فاطمه رضايت من است، خشم و غضب فاطمه خشم و غضب من مى باشد، هركه فاطمه را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر كه او را خشمگين و ناراحت كند، مرا خشمگين و ناراحت كرده است؟!

گفتند: بلى، چنين سخنى را از رسول اللّه شنيده ايم.

حضرت فاطمه فرمود: خدا و ملائكه را شاهد و گواه مى گيرم كه شما دو نفر مرا خشمگين و ناراحت كرده ايد و من از شما خوشحال و راضى نخواهم شد تا پدرم، رسول خدا را ملاقات كرده و شكايت شما را به او كنم.

ابوبكر گفت: از خشم خداوند و غضب فاطمه به خداوند پناه مى برم، و سپس در حال گريه از نزد حضرت خارج شدند.(30)

## شوخى زن و شوهر با رضايت خداوند

سمان فارسى حكايت نمايد:

روزى حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها بر پدرش، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شد.

وقتى رسول خدا چشمش بر چهره فاطمه افتاد، او را گريان و غمگين ديد، به همين جهت علّت را جويا شد؟

حضرت زهراء سلام اللّه عليها در پاسخ پدر اظهار داشت: اى رسول خدا! روز گذشته بين من و همسرم، علىّ بن ابى طالب عليه‌السلام جريانى اتّفاق افتاد كه با يكديگر ضمن صحبت، شوخى و مزاح مى كرديم و من جمله اى را به عنوان شوخى به شوهرم گفتم، كه موجب ناراحتى او شد.

و چون احساس كردم كه همسرم ناراحت است، از سخن خويش غمگين و پشيمان گشتم و از او خواهش كردم تا از من راضى و خوشحال گردد.

و او نيز عذر مرا پذيرفت و شادمان شد و با خنده رویى با من مواجه گشت و احساس كردم كه از من راضى مى باشد؛ ولى اكنون از خداى خود وحشت دارم كه مبادا از من خشمگين و ناراضى باشد.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با شنيدن چنين مطالبى اظهار نمود: اى دخترم! همانا رضايت و خوشنودى شوهر همانند رضايت و خوشنودى خداوند متعال خواهد بود و غضب و ناراحتى شوهر سبب نارضايتى و ناراحتى خدا مى گردد. و سپس افزود: هر زنى كه خداوند را همچون حضرت مريم عبادت و ستايش كند؛ وليكن شوهرش از او ناراضى باشد، عبادات و اعمال او مقبول درگاه خدا قرار نمى گيرد.

اى دخترم! بدان كه بهترين اعمال، فرمان بُردارى و تبعيّت از شوهر است، البتّه در مواردى كه خلاف اسلام و قرآن نباشد بعد از آن، بهترين كارها براى زن ريسندگى است، يعنى كارهاى سبك و فردى، به دور از نامحرمان را انجام دهد.

اى دخترم! هر زنى كه زحمات و مشقّات خانه دارى را تحمّل كند و خانه دارى نمايد و براى رفاه و آسايش اعضاء خانواده اش تلاش ‍ نمايد، همانا او اهل بهشت خواهد بود.(31)

## قداست و عظمت فاطمه سلام اللّه عليها

أسماء بنت عميس گويد:

هنگامى كه حضرت زهراء سلام اللّه عليها اوّلين فرزندش امام حسن عليه‌السلام را به دنيا آورد و زايمان نمود، خونى را كه ديگر زن ها در موقع زايمان به عنوان خون نفاس مى بينند از او خارج نگرديد.

و من از اين جريان بسيار تعجّب كردم، به هيمن جهت راهى منزل پدرش، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم گشتم و چون بر آن حضرت وارد شدم، عرض كردم: يا رسول اللّه! آيا فاطمه خون حيض و نفاس نمى بيند؟!

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در پاسخ به من اظهار داشت: آيا نمى دانى كه دخترم فاطمه «طاهره و مطهّره» است؟!

يعنى؛ پاك و پاكيزه مى باشد و با ساير زنان تفاوت دارد و خون حيض و نفاس از او خارج نمى گردد.(32)

و امام محمّد باقر عليه‌السلام نيز حكايت فرمايد:

چون قيامت برپا شود، حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها بر درب ورودى دوزخ توقّف نمايد و به درگاه خداوند متعال اظهار دارد: خداوندا! تو مرا فاطمه ناميده اى و وعده دادى هر كه دوستدار و علاقه مند به من و ذريّه ام باشد، او را به آتش جهنّم مجازات نخواهى كرد و مى دانم كه وعده تو حقّ است.

آن گاه از سوى پروردگار متعال ندا مى رسد: اى فاطمه! راست مى گوئى، من تو را فاطمه ناميده ام و وعده داده ام هر كه علاقه مند به تو و ذريّه ات بوده و ولايت آن ها را پذيرفته باشد به آتش دوزخ مجازات نخواهم كرد و هم اكنون به وعده خود وفا مى كنم.

و آن هائى را كه دوست دارى و اهل آتش جهنّم هستند، تو مى توانى آنها را شفاعت نمائى؛ و من شفاعت و وساطت تو را پذيرا هستم، تا آن كه موقعيّت و منزلت تو را نزد ملائكه و انبياء و اهل محشر آشكار سازم. پس اى فاطمه! هر كه در پيشانى و بين دو چشمان او نوشته باشد كه مؤ من هست، مى توانى شفاعت نمائى و نجات بخش او از آتش ‍ دوزخ باشى و او را وارد بهشت گردانى.(33)

## بهشت و پيراهن خون آلود حسين عليه‌السلام

حضرت صادق آل محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حكايت فرمايد:

آن هنگام كه صحراى محشر بر پا شود و خداوند تمامى بندگانش را زنده احضار نمايد، صدائى به گوش همگان خواهد رسيد كه: اى جماعت! چشم هاى خود را ببنديد و سرهاى خود را به زير افكنيد، چون كه فاطمه دختر محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى خواهد از پل صراط عبور نمايد.

پس همگان چشم هاى خود را مى بندند و حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها در حالى كه هفتاد هزار فرشته او را مشايعت و همراهى مى كنند، وارد مى شود و در يكى از موقف هاى مهمّ محشر توقّف مى فرمايد.

پس از آن پيراهن به خون آغشته حضرت ابا عبداللّه الحسين عليه‌السلام را در دست گرفته و به محضر ربوبى پروردگار عرضه مى دارد: پروردگارا! اين پيراهن فرزندم، حسين مى باشد، تو خود آگاهى كه با فرزندم چگونه رفتار كردند.

در اين هنگام، صدائى از طرف خداوند متعال مى رسد: اى فاطمه! هر خواسته و تقاضائى دارى بگو، كه برآورده خواهد شد.

و حضرت زهراء سلام اللّه عليها اظهار دارد: خدايا! انتقام مرا از قاتلين فرزندم، حسين بگير.

پس شعله اى مهيب از آتش بر پا شود و زبانه كشان يكايك قاتلين امام حسين عليه‌السلام را فرو بلعد، همان طورى كه پرنده اى كه دانه از زمين برچيند.

و سپس به عمق دوزخ برگردد و تمامى آن افرادِ ظالم، به عذاب هاى دردناك مجازات و عقاب خواهند شد.

بعد از آن، فاطمه زهراء سلام اللّه عليها به سوى بهشت حركت مى نمايد و در حالى كه ذرارى و دوستان و علاقه مندانش همراه او مى باشند، وارد بهشت خواهند شد؛ و از انواع بركات و نعمت هاى آن بهره مند مى گردند.(34)

## گريه دوستان و شفاعت زنان

هنگامى كه امام حسين عليه‌السلام متولّد شد، پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم پس از بشارت و تهنيت، خبر از شهادت نوزاد و كيفيّت كشته شدنش را داد، حضرت زهراء سلام اللّه عليها سخت گِريست و اظهار داشت: در چه زمانى اتّفاق خواهد افتاد؟

پيامبر اسلام فرمود: زمانى كه من و تو و پدرش، علىّ و برادرش، حسن نباشيم و او يعنى؛ حسين تنها باشد.

آن گاه گريه حضرت زهراء سلام اللّه عليها افزون يافت و گفت: چه كسى براى فرزندم گريه و عزادارى خواهد كرد؟

حضرت رسول فرمود: فاطمه جان! زنان و مردان امّت من بر مصيبت او و اهل و عيالش مى گريند و نوحه سرائى و عزادارى خواهند كرد، و اين نوحه سرائى و عزادارى هر سال تجديد خواهد شد؛ و چون روز قيامت برپا شود تو، زنان گريه كننده و عزادار بر حسين را شفاعت نموده و من، مردانشان را شفاعت مى كنم.

و اى فاطمه! تمام چشم ها در قيامت گريان مى باشند، مگر آن چشمانى كه در عزا و مصيبت حسين عليه‌السلام گريان بوده باشد كه آنان خندان و خوشحال وارد بهشت خواهد شد.(35)

## چگونگى دفاع از حقّ خود

عايشه دختر ابوبكر حكايت مى كند:

فاطمه زهراء سلام اللّه عليها پس از شهادت پدرش، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در يكى از روزها نزد پدرم ابوبكر آمد و ارثيّه پدرى خود را از او مطالبه نمود.

و پدرم، ابوبكر در پاسخ به وى اظهار اشت: پيغمبر خدا چيزى به عنوان ارثيّه، باقى نگذاشته است و آنچه كه از اموال او باقى مانده باشد، صدقه خواهد بود.

فاطمه سلام اللّه عليها با شنيدن سخنان پدرم ابوبكر، خشمگين و ناراحت شد و از او كناره گرفت و با همين ناراحتى و كناره گيرى به زندگى خود ادامه داد تا آن كه وفات يافت.

سپس عايشه در ادامه سخنان خود افزود: حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها سهميّه خود را به عنوان ارثيّه، از اموال رسول اللّه صلوات اللّه و سلامه عليه و همچنين فدك را از پدرم ابوبكر به طور مرتّب مطالبه و درخواست مى نمود؛ وليكن پدرم از پرداخت آن ها خوددارى مى كرد.(36)

طبق مشهور و روايات وارده: فدك، باغ بسيار بزرگى بوده كه طبق ضوابطى در جنگ خيبر، حقّ شخصى پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم قرار گرفت.

و حضرت آن را در حضور اصحاب به دخترش، فاطمه زهراء سلام اللّه عليها تحويل داد و به آن مخدّره بخشيد.

بى تابى دختر و بشارت پدر

ابو ايّوب انصارى حكايت كند:

در آن هنگامى كه رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم در بستر بيمارى خوابيده بود و آخرين لحظات عمر پربركت خود را سپرى مى نمود، حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها به ديدار پدر بزرگوارش آمد.

و چون پدر را با آن وضعيت جسمى مشاهده نمود، سخت گريست و اشك بر گونه هايش جارى گشت.

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم با ديدن غم و اندوه دخترش، وى را دلدارى داد و اظهار داشت: اى فاطمه! خداوند متعال از بين تمام بندگانش، تنها علىّ بن ابى طالب عليه‌السلام را به عنوان شوهرت برگزيد.

و آن گاه بر من وحى فرستاد كه تو را به نكاح او در آورم و اين براى تو عظمت و سعادت بود كه چنين شخصيّتى شوهر تو گرديد.

در اين لحظه، حضرت زهراء سلام اللّه عليها خوشحال شد و با شادمانى تبسّمى نمود.

و پدرش در ادامه فرمايش خود افزود: فاطمه جان! بدان كه شوهرت داراى چند خصلت و فضيلت است كه ديگران از آن فضايل و مناقب محروم هستند:

ايمان و اعتقاد راسخ به خدا و رسولش، آگاهى به علوم و فنون مختلف، داراى حكمت و معارف، همسرى چون تو، دو فرزند پسر چون حسن و حسين، انجام امر به معروف و نهى از منكر در تمام حالات، قضاوت بر مبناى كتاب خدا.

و پس از آن فرمود: فاطمه! ما اهل بيتى هستيم كه خداوند رحمان عنايتى را به ما فرموده است، كه (نه به امّت هاى قبل از ما و نه بعد از ما) به هيچكس چنين عنايتى نشده و نخواهد شد.

پدرت بهترين و افضل تمام پيغمبران مى باشد.

شوهرت وصىّ من، و افضل اوصياء است.

عمويت، حمزه سيّد و سرور تمام شهيدان است.

جعفر طيّار از ما اهل بيت است، كه در بهشت با دو بال خود پرواز مى كند.

و دو فرزندت حسن و حسين، كه دو سبط اين امّت مى باشند.(37)

## اذان و تجلّى خاطرات پدر

پس از گذشت مدّتى از رحلت و شهادت جانگداز پيغمبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، دخترش فاطمه زهراء سلام اللّه عليها چنين اظهار داشت: دلم تنگ شده است و آرزو دارم، كه آواى اذان بلال اذان گوى پدرم را بشنوم.

و چون بلال متوجّه آرزوى حضرت زهراء سلام اللّه عليها شد، مشغول گفتن اذان گرديد؛ و چون گفت: «اللّه اكبر، اللّه اكبر».

حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها به ياد خاطرات دوران پدرش افتاد؛ و نتوانست خود را كنترل نمايد و با صداى بلند شروع به گريستن نمود.

تا آن كه اذان بلال رسيد به: «أشهد أنّ محمّدا رسول اللّه»، كه در اين هنگام حضرت زهراء صيهه و فريادى كشيد و با حالت بيهوشى بر صورت، روى زمين افتاد.

مردم گفتند: اى بلال! ساكت شو، چيزى نمانده است كه دختر رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم دار فانى را وداع گويد.

پس بلال ساكت شد و باقى مانده اذان را ادامه نداد.

و چون حضرت به هوش آمد در خواست ادامه اذان را داشت.

بلال قبول نكرد و گفت: اى سرور زنان! بر تو مى ترسم كه مشكلى براى شما پيش آيد، به همين جهت حضرت از او گذشت كرد و ساكت ماند.

همچنين در روايتى ديگر، از امام علىّ عليه‌السلام آمده است كه فرمود:

هر گاه فاطمه زهراء سلام اللّه عليها چشمش به لباس و پيراهن پدرش، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مى افتاد و يا آن را مى ديد و مى بوئيد، گريان مى شد و حالت بيهوشى به آن بانوى مجلّله دست مى داد.(38)

## فخر حوّا و عظمت زهراء عليها‌السلام

امام حسن عسكرى به نقل از پدران بزرگوارش عليهم‌السلام، از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

چون خداوند متعال حضرت آدم عليه‌السلام و حوّا را آفريد و در بهشت جاى گرفتند، بر خود باليدند و آدم عليه‌السلام به همسر خود حوّا، گفت: خداوند موجودى بهتر و برتر از ما نيافريده است.

در اين هنگام پروردگار متعال به جبرئيل عليه‌السلام وحى فرستاد: بنده ام، آدم را به فردوس اءعلى بِبَر؛ همين كه آدم عليه‌السلام وارد آن مكان مقدّس شد،

كنيزى كه در يكى از بهترين قصرها كه بر سرش تاجى از نور بود و دو گوشواره از نور در گوش خود داشت، توجّه آدم را به خود جلب كرد.

و چون نگاه آدم بر آن فرشته افتاد و ديد كه نور جمالش تمام بهشت را روشنائى بخشيده، از جبرئيل سؤ ال نمود كه: او كيست؟

جبرئيل عليه‌السلام اظهار داشت: او فاطمه دختر محمّد، پيغمبر خدا و يكى از فرزندان تو مى باشد كه در زمان آينده مبعوث مى گردد.

آدم عليه‌السلام سؤ ال نمود: تاجى كه بر سر دارد چيست؟

جبرئيل گفت: شوهرش علىّ بن ابى طالب عليه‌السلام مى باشد.(39)

## فاطمه زهراء و اسرار پدر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم

عايشه يكى از همسران رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حكايت كند:

در آن هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم نزد من حضور داشت، فاطمه زهراء سلام اللّه عليها بر ما وارد شد؛ و چنان راه مى رفت كه همانند راه رفتن رسول اللّه بود.

وقتى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم متوجّه آمدن دخترش حضرت فاطمه شد، به وى خطاب كرد و فرمود: دخترم! خوش آمدى، و سپس او را كنار خود، سمت راست نشاند و سخنى مخفيانه به او گفت كه ناگاه ديدم فاطمه زهراء گريان شد. عايشه افزود: علّت گريان شدنش را جويا شدم و گفتم: اى فاطمه! من تو را هرگز با چنين خوشى نديده بودم كه كنار پدرت باشى، پس ‍ چرا ناگهان گريان شدى؟!

حضرت زهراء سلام اللّه عليها در جواب اظهار داشت: اسرار پدرم را فاش نمى كنم.

بعد از آن ديدم كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم مطلب ديگرى مخفيانه به زهراى مرضيّه فرمود، كه خوشحال و خندان گرديد و تبسّمى نمود.

در اين موقع تعجّب من بيشتر شد و اين بار علّت گريه و خنده او را جويا شدم؟

و آن حضرت، دو باره در جواب من اظهار داشت: به هيچ عنوان اسرار پدرم را فاش نمى كنم.

تا آن كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحلت نمود و من از فرصت استفاده كرده و علّت خنده و گريه آن روز را، از فاطمه زهراء جويا شدم؟

و آن حضرت اظهار داشت: پدرم در آن روز به من فرمود: جبرئيل هر سال يك بار بر من وارد مى شد؛ ولى امسال دو مرحله بر من وارد شد و اين علامت نزديك شدن مرگ من مى باشد، پس با اين سخنِ پدرم، گريان شدم.

و در ادامه فرمايشاتش فرمود: تو از اهل بيت من، اوّل كسى خواهى بود كه به من ملحق مى شوى، سپس پدرم افزود: آيا راضى و خوشحال نيستى كه سيّد و سرور زنان باشى.

و من پس از شنيدن چنين بشارتى مسرور و شادمان گشتم.(40)

## نسوختن انگشت در ديگ حريره

أنس بن مالك حكايت كند:

روزى حجّاج بن يوسف ثقفى مرا نزد خويش احضار كرد و درباره جريان به هم زدن و مخلوط كردن غذاى داخل ديگ به وسيله دست، كه توسّط حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها انجام گرفته بود، سؤ ال كرد.

گفتم: روزى عايشه به حضور فاطمه زهراء عليها‌السلام وارد شد و ديد كه آن حضرت مشغول پختن حريره براى دو فرزندش حسن و حسين عليهما‌السلام مى باشد.

و مقدارى آرد و شير و روغن داخل ديگ ريخته بود و آن را روى اجاقى كه آتش زير آن شعله ور بود قرار داده؛ و با انگشت خود، حريره داخل ديگ را در حالى كه مى جوشيد و غُل غُل مى كرد، به هم مى زد و مخلوط مى نمود.

عايشه با ديدن چنين صحنه اى بُهت زده گشت و با حيرت و تعجّب، از منزل دختر پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم خارج شده و به سوى منزل پدرش، ابوبكر حركت كرد.

و چون به منزل پدرش وارد شد، گفت: اى پدر! هم اكنون جريان عجيبى را از فاطمه زهراء مشاهده كردم، كه مرا به حيرت و تعجّب واداشته است.

او را ديدم در حالى كه ديگ حريره، روى اجاق آتش مى جوشيد، با انگشت خويش آن ها را به هم مى زد و مخلوط مى نمود.

ابوبكر گفت: اى دخترم! اين موضوع را مخفى و كتمان دار، مبادا كسى متوجّه شود، كه اين امر بسيار مهمّ و عظيم است.

ولى همين كه پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از اين جريان آگاه شد، بالاى منبر رفت و پس از حمد و ثناى الهى، فرمود: مردم از ديدن صحنه جريان ديگ و آتش تعجّب مى كنند و آن را جريانى عظيم و غير قابل قبول مى پندارند.

و سپس افزود: سوگند به آن كسى كه مرا به رسالت مبعوث كرده و به نبوّت خويش بر انگيخته است، بايد بدانيد كه خداوند متعال آتش و حرارت آن را بر جسد فاطمه و بر خون و مو و تمام اجزاء بدنش حرام گردانيده است.

همانا فاطمه و شيعيانش (پيروان واقعى در عمل و گفتار) از حرارت آتش در اءمان خواهند بود، و بلكه آتش و خورشيد و ماه و ستارگان و كوه ها، همه و همه در طاعت فاطمه و نسل او يعنى؛ اهل بيت عصمت و طهارت عليهم‌السلام مى باشند.

و همچنين جنّيان در ركاب آخرين فرزندش، امام زمان عليه‌السلام با مخالفان و ظالمان مى جنگند.

و در آن هنگام، زمين تمام بركات و گنجينه ها و مخازنش را تسليم مهدى موعود عجّل اللّه تعالى فرجه الشّريف خواهد نمود.

پس واى به حال كسى كه در فضائل ومناقب بى شمار فاطمه شكّ كند، خداوند لعنت كند آن كسانى را كه به هر عنوانى، كينه و دشمنى شوهرش، علىّ بن ابى طالب را در دل دارند و امامت او و ديگر فرزندانش را نپذيرند و انكار كنند.

ودر پايان افزود: بدانيد و آگاه باشيد كه فاطمه عليها‌السلام در صحراى محشر بيش از ديگران شفاعت مى نمايد و شفاعتش پذيرفته و مقبول درگاه خداوند متعال قرار خواهد گرفت.(41)

## پاداش پاسخگوئى به مسائل

امام حسن عسگرى صلوات اللّه و سلامه عليه حكايت فرمايد:

روزى زنى نزد حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام وارد شد و گفت: مادرى دارم ضعيف و ناتوان كه براى انجام نماز، مسئله اى برايش ‍ پيش آمده و مرا فرستاده است تا پاسخ آن را از شما دريافت نمايم.

حضرت زهراء عليها‌السلام پس از گوش دادن به سخنان آن زن، جوابش را داد و آن زن دو مرتبه سؤ ال خود را تكرار كرد و حضرت دوباره جواب او را داد.

و به طور مرتّب آن زن سؤ ال خود را بازگو كرد تا آن كه به ده مرتبه رسيد و حضرت زهراء عليها‌السلام بدون هيچ گونه احساس و اظهار ناراحتى و بلكه به عطوفت پاسخ او را بيان مى نمود.(42)

پس از آن، زن خجالت زده شد و گفت: شما را خسته و ناراحت كردم، بيش از اين مزاحم شما نمى شوم.

و حضرت زهراء عليها‌السلام اظهار نمود: خير، براى من زحمتى نخواهد بود و سپس افزود: چنانچه شخصى اءجير شده باشد تا بارى سنگين را به جائى ببرد و در إ زاى آن مبلغ صد هزار دينار مزد بگيرد آيا ناراحت مى شود؟!

و آن زن در جواب حضرت گفت: خير.

بعد از آن فرمود: من براى هر سؤ ال كه جوابش را بگويم اءجير تو هستم و مزد و پاداش آن نزد خداوند متعال به ارزشى بيش از آنچه كه در اين جهان است، مى باشد.

پس اكنون آنچه مى خواهى سؤ ال كن و براى من ناراحت مباش، كه از پدرم رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم شنيدم، فرمود:

علماء و دانشمندان، شيعيان و پيروان ما در روز قيامت در حالى محشور مى شوند، كه تاج كرامت بر سر نهاده اند.

چون آنان در دنيا بر هدايت بندگان خدا، تلاش و كوشش داشته اند مورد لطف و رحمت خداوند قرار مى گيرند و هدايا و خلعت هاى گرانبهاى بهشتى تقديمشان مى شود...

پس از آن حضرت زهراء عليها‌السلام فرمود: اى بنده خدا! ارزش يكى از آن خلعت ها، هزار بار بيش از آنچه است كه در اين دنيا وجود دارد وخورشيد بر آن مى تابد.

چون كه چيزهاى اين دنيا هر چند هم به ظاهر ارزش والائى داشته باشد؛ امّا فاسد شدنى و فناپذير است، بر خلاف قيامت و بهشت كه هر چه در آن باشد سالم و جاويد خواهد بود.(43)

## تدوين مصحف فاطمه عليها‌السلام

در اين كه كتاب شريف مُصحَف حضرت فاطمه زهراء سلام اللّه عليها چگونه تدوين شده و با چه كيفيّتى بوده است، احاديث و روايات مختلفى وارد شده است كه به جمع سه حديث مى پردازيم:

روزى عدّه اى از اصحاب و افرادى كه در مجلس امام جعفر صادق عليه‌السلام حضور داشتند، پيرامون كتاب جَفر، جامعه و مُصحَف سؤ الاتى را مطرح كردند. حضرت درباره هر كدام، مطالبى را بيان فرمود و سپس پيرامون مُصحَف چنين اظهار داشت:

چون خداوند متعال، حضرت رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم را قبض روح كرد و رحلت نمود، غم و اندوه سختى بر فاطمه مرضيّه عليها‌السلام روى آورد كه ناگوار و غير قابل تحمّل بود و در اين راستا، كسى غير از خداى متعال از دردها و ناراحتى هاى درونى آن حضرت آگاه نبود.

پس خداى منّان جهت تسّلاى آن بزرگوار فرشته اى را مأمور نمود تا با وى هم سخن و هم راز گردد؛ و مدّتى به اين منوال گذشت، تا آن كه روزى اين موضوع را با همسر خود اميرالمؤ منين علىّ عليه‌السلام در ميان نهاد كه فرشته اى نزد من مى آيد و با من حديث مى گويد و مونس من گشته است.

امام علىّ عليه‌السلام اظهار داشت: هرگاه متوجّه صداى او شدى و احساس نمودى كه آمده است مرا آگاه كن.

پس از آن، هر زمان كه فرشته بر حضرت زهراء عليها‌السلام وارد مى شد، همسر خود، علىّ عليه‌السلام را خبر مى نمود.

و حضرت علىّ عليه‌السلام نيز تمامى آنچه را كه گفته مى شد مى نوشت، تا آن كه يك كتاب كامل و جامع شد و به نام مُصحَف حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام تدوين و ثبت گرديد.

و تمام علوم و آنچه كه انسان ها در تمام دوران ها نيازمند آن باشند در آن مصحف شريف موجود است. و سپس امام جعفر صادق عليه‌السلام افزود: كتاب مصحف و نيز جامعه و جفر اءبيض و جفر أحمر، همه آن ها نزد مااهل بيت عصمت و طهارت عليهم‌السلام موجود مى باشد.(44)

## لوح حضرت فاطمه سلام اللّه عليها

امام جعفر صادق عليه‌السلام حكايت فرمايد:

روزى پدرم امام محمّد باقر عليه‌السلام به جابر بن عبداللّه انصارى پيشنهاد داد براين كه در فرصتى مناسب، صحبتى با تو دارم.

جابر اظهار داشت: هر موقع بفرمائى، من آماده ام.

تا آن كه روزى پدرم سلام اللّه عليه، جابر را فرا خواند و فرمود:

آن لوحى را كه در حضور مادرم، فاطمه زهراء سلام اللّه عليها مشاهده كرده اى، توضيحاتى پيرامون آن بيان نما.

جابر در پاسخ گفت: روزى براى تبريك و تهنيت ولادت امام حسين عليه‌السلام بر مادرت، فاطمه زهراء عليها‌السلام وارد شدم.

در مقابل او لوحى سبز رنگ ديدم كه گمان كنم از نوع زمرّد بود؛ و سپس در آن لوح نوشته هائى را به رنگ سفيد، شبيه نور خورشيد مشاهده كردم، كه برايم تعجّب آور بود.

پس عرضه داشتم: اى دختر رسول اللّه! پدر و مادرم فدايت باد، اين لوح چيست؟ و چه مطالبى در آن ثبت گرديده است؟

در پاسخ فرمود: اين لوحى است كه خداوند متعال، آن را به پدرم هديّه داده است و در آن نام پدرم و همسرم علىّ و دو فرزندم حسن و حسين و ديگر امامان و اوصياء عليهم‌السلام درج گرديده است.

و پدرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آن را به من عنايت كرده، تا به وسيله آن شادمان و مسرور باشم.

## گزيده اى از متن لوح مقدّس

به نام خداوندى كه رحمن و رحيم است، اين نوشتار از سوى خداوند عزيز و حكيم براى پيغمبرش، محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به وسيله روح الا مين ارسال گرديد. اى محمّد! نام هاى مرا تعظيم بدار و نعمت هاى مرا شكرگزار باش.

من خداى بى همتا هستم؛ و در هم كوبنده دستگاه و قدرت ستمگران، و نابود كننده تجاوزگران مى باشم، و در روز قيامت حاكم خواهم بود....

به درستى كه تو را بر تمامى پيغمبران خود، همچنين جانشين و خليفه ات را بر ديگر اوصياء از هر جهت برترى و فضيلت دادم.

و فرزندانت، حسن را معدن علوم و حسين را نگه دارنده و حافظ دين و شريعت قرار دادم و او را به وسيله شهادت بر تمامى افراد گرامى خواهم داشت، و نيز اولياء و حجّت هاى خود را بر بندگانم از نسل او قرار داده ام.(45)

## قضاوت در بهترين خطّ

روزى حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام مشغول انجام كارهاى منزل بود و دو فرزند عزيزش حسن و حسين عليهما‌السلام خطّى را نوشته بودند و هر يك ادّعا مى كرد، كه خطّ من بهتر و زيباتر است.

پس جهت قضاوت نزد مادرشان آمدند و از او خواستند تا نظر دهد كه خطّ كدام يك بهتر و زيباتر مى باشد.

ولى حضرت زهراء عليها‌السلام براى آن كه هيچ كدام را ناراحت نكند اظهار داشت: از پدرتان سؤال نمائيد.

و چون حسن و حسين عليهما‌السلام موضوع را براى پدرشان عرضه داشتند، او نيز نخواست كه يكى از آن دو عزيز را ناراحت و ماءيوس ‍ نمايد، به همين جهت فرمود: برويد و از جدّتان رسول خدا سؤ ال نمائيد.

لذا آن دو عزيز، نزد رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم آمدند وخطّشان را نشان دادند، همچنين حضرت فرمود: من نيز قضاوت نكنم تا آن كه با جبرئيل مشورت نمايم.

همين كه جبرئيل عليه‌السلام بر حضرت رسول وارد شد و در جريان موضوع قرار گرفت، اظهار داشت: بايستى از خداوند سبحان نظر خواهى كنم، و در نهايت خداى مهربان خطاب نمود: بايد مادرشان نظر دهد و قضاوت نمايد.

به همين جهت، حضرت زهراء عليها‌السلام گردنبند مرواريد خود را از گردن در آورد و نخ آن را پاره نمود و دانه هايش را بر زمين ريخت و سپس به فرندانش خطاب نمود و اظهار داشت: هر كدام از شما دانه هاى بيشترى بردارد خطّ او بهتر است.

و هر يك به طور مساوى از دانه هاى مرواريد برداشت و در نهايت هيچ كدام ناراحت و غمگين نگشتند و خطّ هر دو خوب و زيبا تشخيص داده شد.(46)

## گريه بر فراق پدر يا بر ظلم دشمن؟

همان طورى كه قبلاً گفته شد، حضرت فاطمه مرضيّه عليها‌السلام يكى از چهار نفر گريه كنندگان عالم به شمار آمده است.

آن مظلومه پس از رحلت پدرش رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به قدرى مورد انواع ظلم ها و مصائب جسمى و روحى قرار گرفت كه چاره اى جز، گريستن نداشت و آن قدر گريست؛كه روزى بزرگان مدينه، محضر امام علىّ عليه‌السلام شرف حضور يافتند و عرضه داشتند:

فاطمه زهراء عليها‌السلام شب و روز گريان مى باشد، و آسايش را از ما و از خانواده هايمان سلب نموده است؛ لذا تقاضامنديم كه از او بخواهى كه يا در شب و يا در روز گريه كند.

و امام علىّ عليه‌السلام پس از شنيدن اين سخنان دلخراش، وارد منزل شد و كنار حضرت زهراء عليها‌السلام نشست و مشغول توصيه و دلدارى آن بانوى مظلومه گرديد.

و پس از گذشت لحظاتى با دلدارى هاى مناسب، حضرت زهراء اندكى سكوت نمود.

در اين هنگام، امام علىّ عليه‌السلام اظهار داشت: اى فاطمه! بزرگان مدينه از من خواسته اند تا به شما بگويم كه يا شب را براى گريه انتخاب نمائى و يا روز را؟

حضرت زهراء عليها‌السلام پاسخ داد: يا علىّ! جور و جفاى زمانه چنان بر من هجوم آورده است كه تاب و توان را از من ربوده و بى اختيار مى گِريَم، ليكن به مردم شهر مدينه بگو كه از عمر من چند صباحى بيش باقى نمانده است و در همين روزها از ميان ايشان رحلت مى كنم.

به همين جهت امام علىّ عليه‌السلام كنار قبرستان بقيع، سايه بانى به عنوان بيت الا حزان خانه غم و اندوه و ناله براى همسر مظلومه اش بر پا نمود. و حضرت زهراى مظلومه عليها‌السلام هر روز صبح به همراه دو فرزندش حسن و حسين عليهما‌السلام از خانه اش با حالت گريه رهسپار قبرستان بقيع مى شد، تا بتواند با خداى خود با حالتى آسوده راز و نياز نمايد. و چون، شب فرا مى رسيد، امام علىّ عليه‌السلام به قبرستان مى آمد و همسر دل شكسته و ستمديده اش را به همراه دو نور ديده اش به خانه باز مى گرداند.(47)

## استقبال از مرگ يا رفتن به ميهمانى

سلمى همسر ابو رافع غلام و يار حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و همچنين اءسماء بنت عميس و عبداللّه بن عبّاس و ديگر بزرگان حكايت كرده اند: در آن هنگام كه حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام لحظات آخر عمر پر بركت خويش را سپرى مى نمود، به اطرافيان خطاب كرد و فرمود: مقدارى آب برايم بياوريد.

و چون آب آماده گشت، حضرت بدن خود را شستشو و غسل داد و سپس فرمود: بهترين و تميزترين لباس هاى مرا بياوريد.

و وقتى لباس هاى مورد نظر آن مخدّره مظلومه در كنارش گذارده شد، آن ها را پوشيد.

پس از آن دستور داد كه رختخواب مرا در وسط اتاق بيندازيد؛ و حضرت بعد از آن با حالت مخصوصى، آرام، آرام وارد اتاق شد و در رختخواب خود، رو به قبله خوابيد و دست خود را زير سر گذاشت و اظهار نمود:

من در همين لحظات از ميان شما خواهم رفت و به سوى پروردگار خويش رحلت مى كنم و از اين دنياى فانى راحت مى شوم و به ميهمانى و ملاقات خداوند رحمان و همچنين ديدار پدرم رسول خدا مى روم.

از شما مى خواهم كه پس از وفاتم، بدنم را برهنه و عريان نكنيد چون كه من خود را شستشو داده و تميز كرده ام؛ و سپس پارچه اى روى خود كشيد.(48)

و شايد مقصود اين بوده باشد كه حضرت زهراء عليها‌السلام، اين اوّلين مظلومه جهان بشريّت، نخواسته است كه همسرش، امام علىّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از صدمات و شكنجه هاى وارده بر بدن نازنينش توسطّ دشمنان دوست و مسلمان نما آگاه شود و قلب حضرتش ‍ غمگين و دلخراش گردد.

## سفارشى مهمّ در آخرين لحظات

روزى امام محمّد باقر عليه‌السلام ضمن فرمايشاتى، در جمع اصحاب حكايت فرمود:

حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام پس از رحلت پدرش، رسول گرامى اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بيش از مدّت شصت روز زندگى نكرد. (49)

و چون مريضى آن مخدّره مظلومه كه به جهت صدمات وارده به وجود آمده بود شدّت يافت، دست به سوى آستان مقدّس الهى بلند كرده و با خداوند متعال مناجات و راز و نياز مى نمود.

و از جمله مناجات ها و استغاثه هاى آن حضرت چنين بود:

«يا حَىُّ يا قَيُّوم، بِرَحْمَتِك اءسْتَغيثُ، فَاءغِثْنى، اللّهمّ زَحْزِحْني عَنِ النّارِ، واءدْخِلْنى الْجَنَّةَ، وألْحِقْنى بِمُحمَّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ».

و هرگاه اميرالمؤ منين، علىّ عليه‌السلام كنار بستر همسرش، فاطمه زهراء عليها‌السلام مى آمد، براى او اين چنين دعا مى نمود:

اى فاطمه! خداوند، تو را عافيت و سلامتى عنايت فرمايد، و تو را زنده و سالم نگه دارد.

وليكن حضرت زهراء مرضيّه عليها‌السلام در مقابل دعاى شوهرش، چنين اظهار مى داشت: چه قدر خوب است كه هر چه زودتر به خداى خويش ملحق شوم و با او ملاقات كنم.

و سپس در آخرين لحظات عمر شريفش، وصيّت خود را پيرامون مهريّه اش و همچنين اثاث و اسباب منزل كه متعلق به خودش بود مطرح كرد و در پايان به همسرش امام علىّ عليه‌السلام خطاب كرد و اظهار داشت:

يا علىّ! پس از من با اءمامه دختر ابوالعاص ازدواج نما، چون كه او همانند خودم نسبت به فرزندانم دلسوز و مهربان مى باشد.(50)

## بهترين الگو براى بانوان

عبداللّه بن عباس و ديگر راويان حكايت كنند:

هنگامى كه زمان رحلت يگانه دخت نبوّت، همسر ولايت حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام نزديك شد، اءسماء بنت عميس را طلب كرد.

و چون اسماء نزد ايشان حضور يافت، به او فرمود:

اى اسماء! وقت جدائى و فراق من فرا رسيده است، مى خواهم بعد از آن كه فوت نمودم، جسد مرا به وسيله اى بپوشانى، تا آن كه هنگام تشييع جنازه ام و حجم بدنم مورد ديد افراد نامحرم قرار نگيرد.

اسماء با شنيدن اين كلمات بسيار اندوهگين و محزون گرديد.

و چون حضرت زهراء مرضيّه عليها‌السلام، بر خواسته و پيشنهاد خود اصرار ورزيد، اسماء اظهار داشت: اى حبيبه خدا! من در حبشه، تخت هائى را ديده ام كه مخصوص حمل و تشييع جنازه زن درست مى كرده اند.

حضرت زهراء عليها‌السلام با شنيدن آن خوشحال شد و تقاضا نمود كه تابوتى همانند آن را برايش تهيّه نمايند.

وقتى اسماء آن تابوت را تهيّه كرد و نزد ايشان آورد، حضرت آن را مشاهده نمود و فرمود:

شما با اين تابوت، جسد مرا از ديد افراد و نامحرمان مستور و پنهان خواهيد داشت، خداوند متعال بدن شما را از آتش دوزخ مستور گرداند.(51)

و همين داستان را نيز امام جعفر صادق عليه‌السلام با اندك تفاوتى بيان فرموده است و در پايان به نقل از قول پدرش حضرت باقر العلوم عليه‌السلام مى افزايد:

اوّلين تابوتى كه در اسلام براى حمل جنازه ساخته شد، تابوت مادرم، زهراء عليها‌السلام بود.

دعائم الاسلام: ج 1، ص 232 و مستدرك الوسائل: ج 2، ص 316، ح 5.

## وصاياى حضرت

حضرت زهراء مظلومه عليها‌السلام، آن سرور زنان در آخرين لحظات عمر خود، به همسرش اميرالمؤ منين، امام علىّ عليه‌السلام خطاب كرد و چنين اظهار نمود:

يا علىّ! تو خود گواهى كه در دوران زندگى از من دروغ و خيانتى سر نزده است، در تمام مسائل و جريانات گوناگون زندگى، من با تو مخالفتى نداشته ام، بلكه هميشه در تمام لحظات سعى كرده ام كه يار و ياور تو بوده باشم.

اكنون از تو مى خواهم، چنانچه بعد از من خواستى همسرى برگزينى، اءمامه دختر خواهرم را انتخاب نمائى، كه او براى فرزندانم چون مادرى دلسوز و مهربان است.

تابوتى برايم تهيّه كنيد و جنازه ام را درون آن قرار دهيد تا هنگام تشييع، بدنم پنهان و پوشيده باشد و حجم بدنم مورد ديد افراد و توجّه نامحرمان قرار نگيرد.

هنگامى كه شب فرا رسيد و افراد، در خانه هاى خود خوابيدند، جنازه ام را حمل و تشييع كنيد، تا اشخاصى كه بر من ظلم كردند و حقّ ما را غصب نمودند، در تشييع جنازه ام شركت نكنند، چون كه آنان دشمن من و دشمن رسول خدا هستند.

اجازه ندهيد، آن هائى كه بر ما ظلم كرده اند و كسانى كه تابع ايشان شده اند بر جنازه من نماز بخوانند. سپس افزود: اى پسر عمو! وقتى روح از بدنم خارج شد و خواستى مرا غسل دهى، بدنم را برهنه منما، چون كه من خود را شسته ام.

و مرا پس از غسل، از باقيمانده حُنوط پدرم، رسول اللّه صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، حُنوط كن.

و خودت به همراه ديگر نزديكان و ياران باوفا، نماز را بر جنازه ام اقامه كنيد.

و آن گاه بدون آگاهى و اطّلاع ديگران، مرا در محلّى مخفى، دفن نمائيد تا آن كه محلّ دفنم نيز، از نامحرمان و غاصبان و ظالمان پنهان و مستور باشد. و ضمن آن كه هيچ يك از آن هائى كه بر من و تو ظلم كردند نبايد در مراسم دفن من شركت كنند، محل قبرم نيز مخفى باشد.(52)

## عروج ملكوتى يا پرواز نجاتبخش

امام جعفر صادق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حكايت فرمايد:

هنگامى كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم رحلت نمود، دو چيز گرانبها را در بين امّت خود به عنوان امانت قرار داد، كه يكى قرآن و ديگرى عترت و اهل بيتش عليهم‌السلام بود.

پس از آن به نقل از فاطمه زهراء عليها‌السلام حكايت فرمايد:

چند روزى پس از رحلت پدرم رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، ايشان را در خواب ديدم و اظهار داشتم:

اى پدرجان! تو رفتى و با رفتن تو ارتباط ما با عالم وحى قطع گرديد؛ و هنوز سخنم پايان نيافته بود كه در همين لحظات متوجّه شدم، چندين نفر از فرشته هاى الهى نزد من آمدند و مرا به همراه خود بالا بردند.

وقتى وارد آسمان ها شدم، ساختمان هاى با شكوه و باغات بسيار سبز و خرّم را ديدم و چون به يكى از آن قصرهاى بهشتى نزديك شدم، مشاهده كردم كه چندين حوريه از آن بيرون آمدند و مى خنديدند و به يكديگر بشارت مى دادند.

و من با ديدن چنان صحنه هاى سعادت بخش و دلنشين، بسيار علاقه مند شدم كه نزد آن ها بمانم و برنگردم؛ ليكن در همين حالت از خواب بيدار شدم.

سپس حضرت صادق عليه‌السلام به نقل از اميرالمؤ منين، امام علىّ عليه‌السلام چنين فرمود:

ناگهان ديدم كه فاطمه زهراء عليها‌السلام حيرت زده و پريشان از خواب بيدار شد و مرا صدا زد، جلو رفتم و جريان را جويا شدم؟

و چون آن مخدّره مظلومه، خواب خود را برايم بيان نمود، از من عهد و پيمان گرفت كه چون رحلت نمايد كسى در مراسم تشييع و تدفين وى شركت نكند، مگر سه نفر از زنان به نام هاى:

امّ سلمه، امّ اءيمن و فضّه.

و هشت نفر از مردان كه به نام هاى:

دو فرزندش، حسن و حسين، عبداللّه بن عبّاس، سلمان فارسى، عمّار ياسر، مقداد و ابوذر غفارى بودند.

حضرت امام علىّ عليه‌السلام در ادامه فرمود: و در آن شبى كه وعده الهى فرا رسيد و فاطمه زهراء عليها‌السلام در آن شب قبض روح گرديد، متوجّه شدم كه آن مظلومه، بر عدّه اى تازه وارد سلام مى دهد و مى گويد: «وعليكم السّلام».

بعد از آن، همسر مظلومه ام به من خطاب كرد و اظهار داشت:

يا علىّ! اين جبرئيل امين است كه بر من وارد شده و مرا بر نعمت هاى بهشتى بشارت مى دهد.

پس از گذشت لحظه اى ديگر، باز اظهار نمود: «و عليكم السّلام»، و سپس به من خطاب نمود: اى پسر عمو! اين ميكائيل است كه بعد از جبرئيل بر من وارد شد.

در مرتبه سوّم دختر رسول خدا چشم هاى خود را گشود و اظهار داشت: و اين عزرائيل است كه اكنون وارد شد؛ و پدرم اوصاف و حالاتش را برايم گفته بود.

و بعد از آن عزرائيل را مورد خطاب قرار داد و گفت: سلام بر تو، اى گيرنده ارواح! تعجيل نما و جانم را برگير، وليكن سعى كن مرا عذاب ندهى و جانم را به سختى نگيرى.

و سپس به درگاه پروردگار متعال چنين اظهار نمود: بار خداوندا! من به سوى رحمت و بركات تو مى آيم، نه به سمت آتش و عذابِ دردناكى كه به معصيت كاران وعده داده اى.

و آن گاه، آن بانوى ستمديده در حالى كه رو به قبله دراز كشيده بود چشم هاى خويش را بر هم نهاد و به عالم بقاء رحلت نمود.(53)

## در سوگ حضرت زهراء سلام اللّه عليها

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بتاب اى مه تو بر كاشانه من |  | كه تاريك است امشب خانه من |
| بتاب اى مه كه بينم روى نيلى |  | بشويم در دل شب جاى سيلى |
| بتاب اى مه كه تا با قلب خسته |  | دهم من غسل، پهلوى شكسته |
| بتاب اى مه كه شُويم من شبانه |  | ز اشك ديده، جاى تازيانه |
| بتاب اى مه كه تا كلثوم و زينب |  | ببيند روى مادر در دل شب |
| بتاب اى مه حسن مادر ندارد |  | حسين من كسى بر سر ندارد |
| بتاب اى مه گلستانم خزان شد |  | به زير خاك، زهراى جوان شد(54) |

\* \*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| بريز آب روان اَسماء، ولى آهسته آهسته |  | به جسم اطهر زهراء، ولى آهسته آهسته |
| ببين بشكسته پهلويش، سيه گرديده بازويش |  | به ريز آب روان رويش، ولى آهسته آهسته |
| بُوَدخون جارى اى اسماء هنوز از سينه زهرا |  | بنالم زين مصيبت ها، ولى آهسته آهسته |
| حسن اى نورچشمانم،حسين اىراحت جانم |  | بيائيد اى عزيزانم،ولى آهسته آهسته |
| همه خواب وعلىّ بيدار،سرش بنهاده برديوار |  | بگريد با دل خونبار، ولى آهسته آهسته |
| روم شب ها سراغ او، به قبر بى چراغ او |  | بگريم از فراق او، ولى آهسته آهسته |

\* \*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| سينه اى كز معرفت گنجينه اسرار طور سينا تجلّى مشعلى از نور شد |  | كى سزاوار فشار آن در و ديوار سينه سيناى وحدت، مشتعل از نار بود |
| آن كه كردى ماه تابان پيش او پهلو تهى |  | از كجا، پهلوى او را تاب آن آزار بود |
| گردش گردون دون بين، كز جفاى سامرى |  | نقطه پرگار وحدت، مركز مسمار بود |
| صورتش نيلى شدازسيلى كه چون سيل سياه |  | روى گيتى زين مصيبت تا قيامت تار بود(55) |

## پنج درس آموزنده و ارزشمند

1. امام جعفر صادق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم حكايت فرمايد:

حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام هر هفته، صبح هاى شنبه به زيارت قبور شهدا مى رفت و بر قبر حمزه حضور مى يافت و برايش دعا و استغفار مى نمود.(56)

2. امام موسى بن جعفر به نقل از اميرالمؤ منين، علىّ عليهما‌السلام حكايت فرمايد:

روزى حضرت زهراء عليها‌السلام نزد پدرش، رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بود، كه مردى نابينا وارد شد؛ و حضرت فاطمه عليها‌السلام خود را مخفى كرد. هنگامى كه مرد نابينا خارج شد، حضرت رسول اظهار داشت:

اى فاطمه! با اين كه مى دانستى، او نابينا است و تو را نمى بيند، با اين حال چرا پنهان شدى؟

پاسخ داد: بلى، او نابينا بود ولى من كه بينا بودم و چشم داشتم.

و سپس افزود: همان طورى كه مرد نبايد به زن نامحرم نگاه كند، زن هم نبايد به مرد نامحرم نگاه نمايد، علاوه بر آن، از اندام زن، بوئى تراوش مى كند كه نبايد نامحرم نزديك او قرار گيرد.

حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: به راستى كه تو پاره تن من هستى. (57)

3. امام جعفر صادق صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود:

حضرت زهراء عليها‌السلام سبزى خُرفه را بسيار دوست مى داشت.

و اين گياه به عنوان «بَقلة الزّهراء» معروف بود؛ خدا لعنت كند بنى اميّه را كه از روى دشمنى با ما، آن را بَقلة الحَمقاء ناميدند.(58)

در كُتب طبّ خواصّ بسيارى براى خُرفه بيان شده است.

4. جابر بن عبداللّه انصارى حكايت كند:

روزى پيامبر خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم بر فاطمه مرضيّه عليها‌السلام وارد شد و ديد آن مخدّره. خود را به وسيله جُل پلاس شتر پوشانده است و مشغول دستاس كردن مى باشد.

و شير خواره اش نيز در دامانش شير مى نوشد.

حضرت رسول گريان شد و فرمود: اى دخترم! تلخى هاى دنيا زودگذر مى باشد وليكن لذّتهاى آخرت جاويد است.

فاطمه زهراء اظهار داشت: من خداوند را بر نعمت هايش شكر مى گويم و در تمام حالات حقّ او را پاس مى دارم.

در همين لحظه بود كه خداوند متعال اين آيه شريفه قرآن را بر حضرت رسول فرستاد: (وَ لَسَوْفَ يُعْطيكَ رَبُّكَ فَتَرْضى).(59)

5. و امام سجّاد عليه‌السلام فرمود: اسماء بنت عميس حكايت كرده است:

روزى اميرالمؤ منين علىّ عليه‌السلام در يكى از جنگ ها غنيمتى به دست آورد و گردنبندى براى همسرش فاطمه عليها‌السلام خريدارى كرد و به عنوان هديّه تحويل او داد و حضرت آن را پوشيد.

روز بعد، حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم به منزل ايشان آمد و گردنبند را در گردن دخترش ديد، فرمود: دخترم! مردم و دنيا تو را نفريبند، تو دختر رسول خدائى، مبادا به تجمّلات دنيا و زر و زيور آن دل خوش كنى.

حضرت زهراء عليها‌السلام با شنيدن اين سخن، گردنبند را از گردن خود در آورد و پس از فروش با پولش غلامى خريد و او را آزاد كرد و پيامبر خدا شادمان و مسرور گشت. (60)

## بلبل شيرين سخن

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| دختر فكر بكر من، غنچه لب چو وا كند |  | از نمكين كلام خود، حقّ نمك ادا كند |
| طوطى طبع شوخ ‌من،گركه شكرشكن شود |  | كام زمانه راپر از شكّرجان فزا كند |
| بلبل نطق من ز يك، نغمه عاشقانه اى |  | گلشن دهر را پر از، زمزمه و نوا كند |
| ناطقه مرا مگر، روح قُدُس كند مدد |  | تا كه ثناى حضرت، سيّده نساء كند |
| فيض نخست و خاتمه، نور جمال فاطمه |  | چشم دل از نظاره در، مبداء و منتهى كند |
| صورت شاهد ازل معنى حسن لم يزل |  | و هم چگونه وصفِ آئينه حق نما كند |
| مطلع نور ايزدى، مبداء فيض سرمدى |  | جلوه او حكايت از خاتم انبيا كند(61) |

## چهل حديث گهربار منتخب

1. قالَتْ فاطِمَةُ الزَّهْراء سلام اللّه عليها:

نَحْنُ وَسيلَتُهُ فى خَلْقِهِ، وَ نَحْنُ خاصَّتُهُ وَ مَحَلُّ قُدْسِهِ، وَ نَحْنُ حُجَّتُهُ فى غَيْبِهِ، وَ نَحْنُ وَرَثَةُ أنْبيائِهِ.(62)

ترجمه:

فرمود: ما أهل بيت پيامبر وسيله ارتباط خداوند با خلق او هستيم، ما برگزيدگان پاك و مقدّس پروردگار مى باشيم، ما حجّت و راهنما خواهيم بود؛ و ما وارثان پيامبران الهى هستيم.

2. قالَتْ عليها‌السلام: وَهُوَ الا مامُ الرَبّانى، وَالْهَيْكَلُ النُّورانى، قُطْبُ الا قْطابِ، وَسُلالَةُ الاْ طْيابِ، النّاطِقُ بِالصَّوابِ، نُقْطَةُ دائِرَةِ الا مامَةِ.(63)

ترجمه:

در تعريف امام علىّ عليه‌السلام فرمود: او پيشوائى الهى و ربّانى است، تجسّم نور و روشنائى است، مركز توجّه تمامى موجودات و عارفان است، فرزندى پاك از خانواده پاكان مى باشد، گوينده اى حقّگو و هدايتگر است، او مركز و محور امامت و رهبريّت است.

3. قالَتْ عليها‌السلام: أبَوا هِذِهِ الاْ مَّةِ مُحَمَّدٌ وَ عَلىُّ، يُقْيمانِ اءَودَّهُمْ، وَ يُنْقِذانِ مِنَ الْعَذابِ الدّائِمِ إ نْ اءطاعُوهُما، وَ يُبيحانِهِمُ النَّعيمَ الدّائم إ نْ واقَفُوهُما.(64)

ترجمه:

فرمود: حضرت محمّد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم و علىّ عليه‌السلام، والِدَين اين امّت هستند، چنانچه از آن دو پيروى كنند آن ها را از انحرافات دنيوى و عذاب هميشگى آخرت نجات مى دهند؛ و از نعمت هاى متنوّع و وافر بهشتى بهره مندشان مى سازند.

4. قالَتْ عليها‌السلام: مَنْ أصْعَدَ إلىَ اللّهِ خالِصَ عِبادَتِهِ، أهْبَطَ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ أفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ.(65)

ترجمه:

فرمود: هركس عبادات و كارهاى خود را خالصانه براى خدا انجام دهد، خداوند بهترين مصلحت ها و بركات خود را براى او تقدير مى نمايد.

5. قالَتْ عليها‌السلام: إنَّ السَّعيدَ كُلَّ السَّعيدِ، حَقَّ السَّعيدِ مَنْ أحَبَّ عَليّا فى حَياتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ.(66)

ترجمه:

فرمود: همانا حقيقت و واقعيّت تمام سعادت ها و رستگارى ها در دوستى علىّ عليه‌السلام در زمان حيات و پس از رحلتش خواهدبود.

6. قالَتْ عليها‌السلام: إلهى وَ سَيِّدى، أسْئَلُكَ بِالَّذينَ اصْطَفَيْتَهُمْ، وَ بِبُكاءِ وَلَدَيَّ فى مُفارِقَتى اءَنْ تَغْفِرَ لِعُصاةِ شيعَتى، وَشيعَةِ ذُرّيتَى.(67)

ترجمه:

فرمود: خداوندا، به حقّ اولياء و مقرّبانى كه آن ها را برگزيده اى، و به گريه فرزندانم پس از مرگ و جدائى من با ايشان، از تو مى خواهم گناه خطاكاران شيعيان و پيروان ما را ببخشى.

7. قالَتْ عليها‌السلام: شيعَتُنا مِنْ خِيارِ أهْلِ الْجَنَّةِ وَكُلُّ مُحِبّينا وَ مَوالى اَوْليائِنا وَ مُعادى أعْدائِنا وَ الْمُسْلِمُ بِقَلْبِهِ وَ لِسانِهِ لَنا.(68)

ترجمه:

فرمود: شيعيان و پيروان ما، و همچنين دوستداران اولياء ما و آنان كه دشمن دشمنان ما باشند، نيز آن هائى كه با قلب و زبان تسليم ما هستند بهترين افراد بهشتيان خواهند بود.

8. قالَتْ عليها‌السلام: وَاللّهِ يَابْنَ الْخَطّابِ لَوْلا إ نّى اءكْرَهُ اءنْ يُصيبَ الْبَلاءُ مَنْ لاذَنْبَ لَهُ، لَعَلِمْتَ اءنّى سَاءُقْسِمُ عَلَى اللّهِ ثُمَّ اءجِدُهُ سَريعَ الاْ جابَةِ.(69)

ترجمه:

حضرت به عمر بن خطّاب فرمود:

سوگند به خداوند، اگر نمى ترسيدم كه عذاب الهى بر بى گناهى، نازل گردد؛ متوجّه مى شدى كه خدا را قسم مى دادم و نفرين مى كردم.

و مى ديدى چگونه دعايم سريع مستجاب مى گرديد.

9. قالَتْ عليها‌السلام: وَاللّهِ، لاكَلَّمْتُكَ اءبَدا، وَاللّهِ لاَ دْعُوَنَّ اللّهَ عَلَيْكَ فى كُلِّ صَلوةٍ.(70)

ترجمه:

پس از ماجراى هجوم به خانه حضرت، خطاب به ابوبكر كرد و فرمود: به خدا سوگند، ديگر با تو سخن نخواهم گفت، سوگند به خدا، در هر نمازى تو را نفرين خواهم كرد.

10. قالَتْ عليها‌السلام: إنّى أُشْهِدُاللّهَ وَ مَلائِكَتَهُ، اءنَّكُما اَسْخَطْتُمانى، وَ ما رَضيتُمانى، وَ لَئِنْ لَقيتُ النَبِيَّ لا شْكُوَنَّكُما إلَيْهِ.(71)

ترجمه:

هنگامى كه ابوبكر و عمر به ملاقات حضرت آمدند فرمود:

خدا و ملائكه را گواه مى گيرم كه شما مرا خشمناك كرده و آزرده ايد، و مرا راضى نكرديد، و چنانچه رسول خدا را ملاقات كنم شكايت شما دو نفر را خواهم كرد.

11. قالَتْ عليها‌السلام: لاتُصَلّى عَلَيَّ اُمَّةٌ نَقَضَتْ عَهْدَاللّهِ وَ عَهْدَ اءبى رَسُولِ اللّهِ فى اءميرالْمُؤ منينَ عَليّ، وَ ظَلَمُوا لى حَقىّ، وَاءخَذُوا إ رْثى، وَخَرقُوا صَحيفَتى اللّتى كَتَبها لى اءبى بِمُلْكِ فَدَك.(72)

ترجمه:

فرمود: افرادى كه عهد خدا و پيامبر خدا را درباره اميرالمؤ منين علىّ عليه‌السلام شكستند، و در حقّ من ظلم كرده و ارثيّه ام را گرفتند و نامه پدرم را نسبت به فدك پاره كردند، نبايد بر جنازه من نماز بگذارند.

12. قالَتْ عليها‌السلام: إلَيْكُمْ عَنّى، فَلا عُذْرَ بَعْدَ غَديرِكُمْ، وَالاَْمْرُ بعد تقْصيركُمْ، هَلْ تَرَكَ اءبى يَوْمَ غَديرِ خُمّ لاِ حَدٍ عُذْوٌ.(73)

ترجمه:

خطاب به مهاجرين و انصار كرد و فرمود:

از من دور شويد و مرا به حال خود رها كنيد، با آن همه بى تفاوتى و سهل انگارى هايتان، عذرى براى شما باقى نمانده است.

آيا پدرم در روز غدير خم براى كسى جاى عذرى باقى گذاشت؟

13. قالَتْ عليها‌السلام: جَعَلَ اللّهُ الاْ يمانَ تَطْهيرا لَكُمْ مِنَ الشِّرْكِ، وَ الصَّلاةَ تَنْزيها لَكُمْ مِنَ الْكِبْرِ، وَالزَّكاةَ تَزْكِيَةً لِلنَّفْسِ، وَ نِماءً فِى الرِّزقِ، وَالصِّيامَ تَثْبيتا لِلاْ خْلاصِ، وَالْحَّجَ تَشْييدا لِلدّينِ.(74)

ترجمه:

فرمود: خداوند سبحان، ايمان و اعتقاد را براى طهارت از شرك و نجات از گمراهى ها و شقاوت ها قرار داد.

و نماز را براى خضوع و فروتنى و پاكى از هر نوع تكّبر، مقرّر نمود.

و زكات (و خمس ) را براى تزكيه نفس و توسعه روزى تعيين نمود.

و روزه را براى استقامت و اخلاص در اراده، لازم دانست.

و حجّ را براى استحكام اساس شريعت و بناء دين اسلام واجب نمود.

14. قالَتْ عليها‌السلام: يا أبَاالْحَسَنِ، إنَّ رَسُولَ اللّهِ صَلَّى اللّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَهِدَ إ لَىَّ وَ حَدَّثَنى أ نّى اَوَّلُ أهْلِهِ لُحُوقا بِهِ وَلا بُدَّ مِنْهُ، فَاصْبِرْ لاِ مْرِاللّهِ تَعالى وَارْضَ بِقَض ائِهِ.(75)

ترجمه:

فرمود: اى ابا الحسن! همسرم، همانا رسول خدا با من عهد بست واظهار نمود: من اوّل كسى هستم از اهل بيتش كه به او ملحق مى شوم وچاره اى از آن نيست، پس تو صبر نما و به قضا و مقدّرات الهى خوشنود باش.

15. قالَتْ عليها‌السلام: مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهِ اَوْ عَلَيَّ ثَلاثَةَ اءيّامٍ اءوْجَبَ اللّهُ لَهُ الجَنَّةَ، قُلْتُ لَها: فى حَياتِهِ وَ حَياتِكِ؟

قالَتْ: نعَمْ وَ بَعْدَ مَوْتِنا.(76)

ترجمه:

فرمود: هر كه بر پدرم رسول خدا و بر من به مدّت سه روز سلام كند خداوند بهشت را براى او واجب مى گرداند، چه در زمان حيات و يا پس از مرگ ما باشد.

16. قالَتْ عليها‌السلام: ما صَنَعَ أبُوالْحَسَنِ إلاّ ما كانَ يَنْبَغى لَهُ، وَلَقَدْ صَنَعُوا ما اللّهُ حَسيبُهُمْ وَطالِبُهُمْ.(77)

ترجمه:

فرمود: آنچه را امام علىّ عليه‌السلام نسبت به دفن رسول خدا و جريان بيعت انجام داد، وظيفه الهى او بوده است، و آنچه را ديگران انجام دادند خداوند آن ها را محاسبه و مجازات مى نمايد.

17. قالَتْ عليه‌السلام: خَيْرٌ لِلِنّساءِ أنْ لايَرَيْنَ الرِّجالَ وَلايَراهُنَّ الرِّجالُ. (78)

ترجمه:

فرمود: بهترين چيز براى حفظ شخصيت زن آن است كه مردى را نبيند و نيز مورد مشاهده مردان قرار نگيرد.

18 قالَتْ عليها‌السلام: أوُصيكَ يا أبَاالْحَسنِ أنْ لاتَنْسانى، وَ تَزُورَنى بَعْدَ مَماتى.(79)

ترجمه:

ضمن وصيّتى به همسرش اظهار داشت: مرا پس از مرگم فراموش نكنى.

و به زيارت و ديدار من بر سر قبرم بيائى.

19. قالَتْ عليها‌السلام: إنّى قَدِاسْتَقْبَحْتُ ما يُصْنَعُ بِالنِّساءِ، إ نّهُ يُطْرَحُ عَلىَ الْمَرْئَةِ الثَّوبَ فَيَصِفُها لِمَنْ رَأى، فَلا تَحْمِلينى عَلى سَريرٍ ظاهِرٍ، اُسْتُرينى، سَتَرَكِ اللّهُ مِنَ النّارِ.(80)

ترجمه:

در آخرين روزهاى عمر پر بركتش ضمن وصيّتى به اسماء فرمود: من بسيار زشت و زننده مى دانم كه جنازه زنان را پس از مرگ با انداختن پارچه اى روى بدنش تشييع مى كنند.

و افرادى اندام و حجم بدن او را مشاهده كرده و براى ديگران تعريف مى نمايند.

مرا بر تخت و بلانكاردى كه اطرافش پوشيده نيست و مانع مشاهده ديگران نباشد قرار مده بلكه مرا با پوشش كامل تشييع كن، خداوند تورا از آتش جهنّم مستور و محفوظ نمايد.

20. قالَتْ عليها‌السلام:.... إنْ لَمْ يَكُنْ يَرانى فَإ نّى اءراهُ، وَ هُوَ يَشُمُّ الريح.(81)

ترجمه:

مرد نابينائى وارد منزل شد و حضرت زهراء عليها‌السلام پنهان گشت، وقتى رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم علّت آن را جويا شد؟

در پاسخ پدر اظهار داشت: اگر آن نابينا مرا نمى بيند، من او را مى بينم، ديگر آن كه مرد، حسّاس است و بوى زن را استشمام مى كند.

21. قالَتْ عليها‌السلام: أ صْبَحْتُ وَ اللّهِ! عاتِقَةً لِدُنْياكُمْ، قالِيَةً لِرِجالِكُمْ.(82)

ترجمه:

بعد از جريان غصب فدك و احتجاج حضرت، بعضى از زنان مهاجر و انصار به منزل حضرت آمدند و احوال وى را جويا شدند، حضرت در پاسخ فرمود: به خداوند سوگند، دنيا را آزاد كردم و هيچ علاقه اى به آن ندارم، همچنين دشمن و مخالف مردان شما خواهم بود.

22. قالَتْ عليها‌السلام: إنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِما أمَرْناكَ وَ تَنْتَهى عَمّا زَجَرْناكَ عَنْهُ، قَاءنْتَ مِنْ شيعَتِنا، وَ إلاّ فَلا. (83)

ترجمه:

فرمود: اگر آنچه را كه ما اهل بيت دستور داده ايم عمل كنى و از آنچه نهى كرده ايم خوددارى نمائى، تو از شيعيان ما هستى وگرنه، خير.

23. قالَتْ عليها‌السلام: حُبِّبَ إلَيَّ مِنْ دُنْياكُمْ ثَلاثٌ: تِلاوَةُ كِتابِ اللّهِ، وَالنَّظَرُ فى وَجْهِ رَسُولِ اللّهِ، وَالاْ نْفاقُ فى سَبيلِ اللّهِ.

ترجمه: فرمود: سه چيز از دنيا براى من دوست داشتنى است: تلاوت قرآن، نگاه به صورت رسول خدا، انفاق و كمك به نيازمندان در راه خدا.

24. قالَتْ عليها‌السلام: أُوصيكَ اَوّلاً أنْ تَتَزَوَّجَ بَعْدى بِإبْنَةِ اُخْتى أمامَةَ، فَإ نَّها تَكُونُ لِوُلْدى مِثْلى، فَإ نَّ الرِّجالَ لابُدَّ لَهُمْ مِنَ النِّساءِ.(84)

ترجمه:

در آخرين لحظات عمرش به همسر خود چنين سفارش نمود:

پس از من با دختر خواهرم اءمامه ازدواج نما، چون كه او نسبت به فرزندانم مانند خودم دلسوز و متديّن است.

همانا مردان در هر حال، نيازمند به زن مى باشند.

25. قالَتْ عليها‌السلام: الْزَمْ رِجْلَها، فَإ نَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ اءقْدامِها، و الْزَمْ رِجْلَها فَثَمَّ الْجَنَّةَ.(85)

ترجمه:

فرمود: هميشه در خدمت مادر و پاى بند او باش، چون بهشت زير پاى مادران است؛ و نتيجه آن نعمت هاى بهشتى خواهد بود.

26. قالَتْ عليها‌السلام: ما يَصَنَعُ الصّائِمُ بِصِيامِهِ إذا لَمْ يَصُنْ لِسانَهُ وَ سَمْعَهُ وَ بَصَرَهُ وَ جَوارِحَهُ.(86)

ترجمه:

فرمود: روزه دارى كه زبان و گوش و چشم و ديگر اعضاء و جوارح خود را كنترل ننمايد هيچ سودى از روزه خود نمى برد.

27. قالَتْ عليها‌السلام: اَلْبُشْرى فى وَجْهِ الْمُؤْمِنِ يُوجِبُ لِصاحِبهِ الْجَنَّةَ، وَ بُشْرى فى وَجْهِ الْمُعانِدِ يَقى صاحِبَهُ عَذابَ النّارِ.(87)

ترجمه:

فرمود: تبسّم و شادمانى در برابر مؤ من موجب دخول در بهشت خواهد گشت، و نتيجه تبسّم در مقابل دشمنان و مخالفان سبب ايمنى ازعذاب خواهد بود.

28. قالَتْ عليها‌السلام: لايَلُومَنَّ امْرُءٌ إلاّ نَفْسَهُ، يَبيتُ وَ فى يَدِهِ ريحُ غَمَرٍ. (88)

ترجمه:

فرمود: كسى كه بعد از خوردن غذا، دست هاى خود را نشويد دست هايش آلوده باشد، چنانچه ناراحتى برايش بوجود آيد كسى جز خودش را سرزنش نكند.

29. قالَتْ عليها‌السلام: اصْعَدْ عَلَى السَّطْحِ، فَإنْ رَأ يْتَ نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ قَدْ تَدَلّى لِلْغُرُوبِ فَأ عْلِمْنى حَتّى أدْعُو.(89)

ترجمه:

روز جمعه نزديك غروب آفتاب به غلام خود مى فرمود: بالاى پشت بام برو، هر موقع نصف خورشيد غروب كرد مرا خبر كن تا براى خود و ديگران دعا كنم.

30. قالَتْ عليها‌السلام: إنَّ اللّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعا وَلايُبالى.(90)

ترجمه:

فرمود: همانا خداوند متعال تمامى گناهان بندگانش را مى آمرزد و از كسى باكى نخواهد داشت.

31. قالَتْ عليها‌السلام: الْجارُ ثُمَّ الدّارُ.(91)

ترجمه:

فرمود: اوّل بايد در فكر مشكلات و آسايش همسايه و نزديكان و سپس در فكر خويشتن بود.

32. قالَتْ عليها‌السلام: الرَّجُلُ اُحَقُّ بِصَدْرِ دابَّتِهِ، وَ صَدْرِ فِراشِهِ، وَالصَّلا ةِ فى مَنْزِلِهِ إ لا الاْ مامَ يَجْتَمِعُ النّاسُ عَلَيْهِ.(92)

ترجمه:

فرمود: هر شخصى نسبت به مركب سوارى، و فرش منزل خود و برگزارى نماز در آن از ديگرى در اءُلويّت است مگر آن كه ديگرى امام جماعت باشد و بخواهد نماز جماعت را إقامه نمايد، نباشد.

33. قالَتْ عليها‌السلام: يا أبَة، ذَكَرْتُ الْمَحْشَرَ وَوُقُوفَ النّاسِ عُراةً يَوْمَ الْقيامَةِ، واسَوْاء تاهُ يَوْمَئِذٍ مِنَ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ.(93)

ترجمه:

اظهار داشت: اى پدر، من به ياد روز قيامت افتادم كه مردم چگونه در پيشگاه خداوند با حالت برهنه خواهند ايستاد و فرياد رسى ندارد، جز اعمال و علاقه نسبت به اهل بيت عليهم‌السلام.

34. قالَتْ عليها‌السلام: إذا حُشِرْتُ يَوْمَ الْقِيامَةِ، أشْفَعُ عُصاةَ أُمَّةِ النَّبىَّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم.(94)

ترجمه:

فرمود: هنگامى كه در روز قيامت برانگيخته و محشور شوم، خطاكاران امّت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم، را شفاعت مى نمايم.

35. قالَتْ عليها‌السلام: فَأكْثِرْ مِنْ تِلاوَةِ الْقُرآنِ، وَالدُّعاءِ، فَإنَّها ساعَةٌ يَحْتاجُ الْمَيِّتُ فيها إلى أُنْسِ الاْ حْياءِ.(95)

ترجمه:

ضمن وصيّتى به امام علىّ عليه‌السلام اظهار نمود: پس از آن كه مرا دفن كردى، برايم قرآن را بسيار تلاوت نما، و برايم دعا كن، چون كه ميّت در چنان موقعيّتى بيش از هر چيز نيازمند به اُنس با زندگان مى باشد.

36 قالَتْ عليها‌السلام: يا أبَا الحَسَن، إ نّى لا سْتَحى مِنْ إلهى اءنْ أكَلِّفَ نَفْسَكَ مالاتَقْدِرُ عَلَيْهِ.(96)

ترجمه:

خطاب به همسرش اميرالمؤ منين علىّ عليه‌السلام كرد: من از خداى خود شرم دارم كه از تو چيزى را در خواست نمايم و تو توان تهيه آنرا نداشته باشى.

37. قالَتْ عليها‌السلام: خابَتْ أُمَّةٌ قَتَلَتْ إ بْنَ بِنْتِ نَبِيِّها.(97)

ترجمه:

فرمود: رستگار و سعادتمند نخواهند شد آن گروهى كه فرزند پيامبر خود را به قتل رسانند.

38. قالَتْ عليها‌السلام:... وَ النَّهْىَ عَنْ شُرْبِ الْخَمْرِ تَنْزيها عَنِ الرِّجْسِ، وَاجْتِنابَ الْقَذْفِ حِجابا عَنِ اللَّعْنَةِ، وَ تَرْكَ السِّرْقَةِ ايجابا لِلْعِّفَةِ.(98)

ترجمه:

فرمود: خداوند متعال منع و نهى از شرابخوارى را جهت پاكى جامعه از زشتى ها و جنايت ها؛ و دورى از تهمت ها و نسبت هاى ناروا را مانع از غضب و نفرين قرار داد؛ و دزدى نكردن، موجب پاكى جامعه و پاكدامنى افراد مى گردد.

39. للّه الشِّرْكَ إخْلاصا لَهُ بِالرُّبُوبِيَّةِ، فَاتَّقُوا اللّه حَقَّ تُقاتِهِ، وَ لا تَمُوتُّنَ إلاّ وَ أنْتُمْ مُسْلِمُونَ، وَ أطيعُوا اللّه فيما اءمَرَكُمْ بِهِ، وَ نَهاكُمْ عَنْهُ، فَاِنّهُ، إنَّما يَخْشَى اللّهَ مِنْ عِبادِهِ الْعُلَماءِ.(99)

ترجمه:

و خداوند سبحان شرك را (در امور مختلف ) حرام گرداند تا آن كه همگان تن به ربوبيّت او در دهند و به سعادت نائل آيند؛ پس آن طورى كه شايسته است بايد تقواى الهى داشته باشيد و كارى كنيد تا با اعتقاد به دين اسلام از دنيا برويد.

بنابر اين بايد اطاعت و پيروى كنيد از خداوند متعال در آنچه شما را به آن دستور داده يا از آن نهى كرده است، زيرا كه تنها علماء و دانشمندان (اهل معرفت ) از خداى سبحان خوف و وحشت خواهند داشت.

30. أمّا وَاللّهِ، لَوْتَرَكُوا الْحَقَّ عَلى أهْلِهِ وَاتَّبَعُوا عِتْرَةَ نَبيّه، لَمّا اخْتَلَفَ فِى اللّهِ اثْنانِ، وَلَوَرِثَها سَلَفٌ عَنْ سَلَفٍ، وَخَلْفٌ بَعْدَ خَلَفٍ حَتّى يَقُومَ قائِمُنا، التّاسِعُ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ عليها‌السلام.(100)

ترجمه:

فرمود: به خدا سوگند، اگر حقّ يعنى خلافت و امامت را به اهلش سپرده بودند؛ و از عترت و اهل بيت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمم پيروى ومتابعت كرده بودند حتّى دو نفر هم با يكديگر درباره خدا و دين اختلاف نمى كردند.

و مقام خلافت و امامت توسط افراد شايسته يكى پس از ديگرى منتقل مى گرديد و در نهايت تحويل قائم آل محمّد عجّل اللّه فرجه الشّريف، و صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمم اجمعين مى گرديد كه او نهمين فرزند از حسين عليه‌السلام مى باشد.

## پاورقى ها:

1-فهرست نام مشخّصات بعضى از كتابهائى كه مورد استفاده اين مجموعه قرار گرفته است در قسمت آخر جلد دوّم همين مجموعه نفيسه موجود مى باشد.

2-از شاعر محترم: آقاى كمپانى.

3-اشعار از شاعر محترم: آقاى وصال شيرازى.

4-نام مبارك آن حضرت به عنوان فاطمه، زهراء: به عدد حروف اءبجد، چنين است: 135، 213.

5-به ترتيب، مطابق بيست و هشتم مرداد، و يا هفدهم شهريور، سال دهم هجرى شمسى خواهد بود.

6-ولادت و ديگر حالات حضرت زهراء سلام اللّه عليها بر گرفته شده است از:

الشيّعة: ج 1، مناقب ابن شهر آشوب: ج 1، بحارالا نوار: ج 43 و44، عيون المعجزات شيخ حسين عبدالوهّاب، كشف الغمّة: ج 1، اءنساب الا شراف: ج 2، تهذيب الا حكام: ج 6، اعلام الورى: ج 1، مجموعه نفيسه، تاريخ اهل البيت عليهم‌السلام، تذكرة الخواصّ، الفصول المهمّة، ينابيع المودّة، فاطمة الزّهراء سلام اللّه عليها، دلائل الامامة و....

7-از شاعر محترم: ((ژوليده )).

8-الخرايج و الجرايح: ج 2، ص 525، ح 1، و الثّاقب فى المناقب، ص 285، ح 244، و بحارالا نوار، ج 43، ص 2 3، و دلائل الامامة: ص 76، ح 17.

9-إ حقاق الحقّ: ج 25، ص 279، بحارالا نوار: ج 43، ص 20، ح 7.

10-اءعيان الشّيعة: ج 1، ص 312 و379، فاطمة الزّهراء عليها‌السلام: ص 106، كشف الغمّة: ج 1، ص 359.

11-بحارالا نوار: ج 43، ص 137 145 به نقل از كافى، كشف الغمّة، مصباح الا نوار،.... و احقاق الحقّ: ج 19، ص 134 136 با تفاوت.

12-دلائل الا مامة: ص 81، ح 21، بحارالا نوار: ج 43، ص 9، ح 16.

13-بحارالا نوار: ج 16، ص 3.

14-بحارالا نوار: ج 16، ص 225 به نقل از صحيفة الرّضا عليها‌السلام.

15-احتجاج طبرسى: ج 1، ص 18، تفسير امام عسكرى عليه‌السلام: ص 346.

16-الثّاقب فى المناقب: ص 290، ح 248.

17-حقير گويد: شفا گرفتن براى اءمراض و دردها به وسيله دعاها نياز حتمى به ايمانى راسخ و عقيده اى كامل دارد، ضمنا شاهد احوال چندين كودك و بزرگسال بوده ام كه به وسيله و بركت همين دعا شفاء يافته اند.

18-دلائل الامامة: ص 107، ح 35، بحارالا نوار: ج 43، ص 66 68، ح 59، الخرايج و الجرايح، ج 2، ص 533، ح 9.

19-اصول كافى: ج 1، ص 460، ح 7.

20-بحارالا نوار: ج 43، ص 47.

21-كتاب العوالم: ج 11، ص 629.

22-بحارالا نوار: ج 43، ص 31، ح 38، تفسير عيّاشى: ص 29، ح 35، إ حقاق الحقّ: ج 19، ص 113.

23-احقاق الحقّ: ج 25، ص 350، اءعيان الشّيعة: ج 1، ص 322.

24-بحارالا نوار: ج 43، ص 28، ح 33، الخرايج و الجرايح: ج 2، 530، ح 6.

25-احقاق الحقّ: ج 25، ص 272.

26-احقاق الحقّ: ج 25، ص 255، بحار: ج 43، ص 81، مستدرك الوسائل: ج 5، ص 244، ح 1.

27-مستدرك الوسائل: ج 3، ص 23، ح 1.

28-سوره حجر: آيه 44.

29-بحارالا نوار: ج 43 ص 87 89 ح 9.

30-اءعيان الشّيعة: ج 1، ص 318، به نقل از الا مامة و السّياسة.

31-إ حقاق الحقّ: ج 19، ص 112 و 113، داستان مفصّل است، علاقه مندان مراجعه نمايند.

32-إ حقاق الحقّ: ج 25، ص 251.

33-علل الشّرايع: ص 179، ح 6.

34-اءمالى مفيد: ص 130، ح 6 و در كتاب احقاق الحقّ: ج 25، ص 222 به نقل از اميرالمؤ منين علىّ عليه‌السلام از پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم وارد شده است.

35-معالى السّبطين: ج 2، ص 11، بحار: ج 44، ص 29، ح 37.

36-اءعيان الشّيعة: ج 1، ص 314، به نقل از صحيح بخارى.

37-بحارالا نوار: ج 43، ح 8، به نقل از خصال شيخ صدوق.

38-اعيان الشّيعة: ج 1، ص 320.

39-بحارالا نوار: ج 43، ص 52، س 1.

40-احقاق الحقّ: ج 25، ص 97 و ص 85.

41-الثّاقب فى المناقب: ص 293، ح 250.

42-احتمالاً مضمون سؤ الها مختلف بوده است، نه اين كه سؤ ال را تكرار كرده باشد.

43-تفسيرالامام العسكرى عليه‌السلام: ص 340، ح 216، بحارالا نوار: ج 2، ص 3، ح 3.

44-اصول كافى: ج 1، ص 240، ح 2 و 3 و 5.

45-اصول كافى: ج 1، ص 527، ح 3، عيون اخبارالرّضا عليه‌السلام: ج 1، ص 41، ح 2، مناقب ابن شهرآشوب: ج 1، ص 296، الجواهر السنيّة: ص 163 و....

لوح حضرت فاطمه زهراء عليها‌السلام بسيار مفصّل است، به قطعاتى كوتاه اشاره شد، در خواندن و نگهدارى اين لوح مقدّس فضائل و خواصّى وجود دارد.

علاقه مندان به كتابهاى مربوطه مراجعه فرمايند. و اخيرا توسّط انتشارات مرقد مطهّر مرحوم علاّمه مجلسى رحمة اللّه عليه با طرحى زيبا چاپ و منتشر گرديده است.

46-بحارالا نوار: ج 43، ص 309، س 5، ضمن ح 72.

47-تلخيص از بحارالا نوار: ج 43، ص 175 177.

48-بحارالا نوار: ج 43، ص 172، ح 12، اءعيان الشّيعة: ج 1، ص 321.

49-در مدّت بقاء حضرت زهراء عليها‌السلام پس از رحلت پدرش اختلاف نظر است و در اين زمينه روايات مختلفى وارد شده است.

50-مستدرك الوسائل: ج 2، ص 134، ح 7، و ص 360، ح 4.

51-إ حقاق الحقّ: ج 25، ص 549، اءعيان الشّيعة: ج 1، ص 320.

52-بحارالا نوار: ج 43، ص 191، ح 20، فاطمة الزّهراء عليها‌السلام: ص 337 340 و اءعيان الشّيعة: ج 1، ص 321.

53-دلائل الامامة: ص 131، ح 42، بحارالا نوار: ج 43، ص 209.

54-از شاعر محترم آقاى رضائى.

55-از شاعر محترم آقاى كمپانى.

56-تهذيب شيخ طوسى:، ج 1، ص 465، ح 168.

57-بحار الا نوار: ج 43، ص 91، ح 16.

58-بحار الا نوار: ج 43، ص 89 ح 11 و 12.

59-بحار الا نوار: ج 43، ص 86 بنقل از تفسير ثعلبى.

60-مستدرك الوسائل: ج 5، ص 244، ح 1.

61-از شاعر محترم آقاى كمپانى.

62-شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج 16، ص 211.

63-رياحين الشّريعة: ج 1، ص 93.

64-تفسير الا مام العسكرى عليه‌السلام: ص 330، ح 191، بحارالا نوار: ج 23، ص 259، ح 8.

65-تنبيه الخواطر معروف به مجموعة ورّام: ص 108 و 437، بحار: ج 67، ص 249، ح 25.

66-شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد: ج 2، ص 449 مجمع الزّوائد: ج 9، ص 132.

67-كوكب الدّرىّ: ج 1، ص 254.

68-بحارالا نوار: ج 68، ص 155، س 20، ضمن ح 11.

69-اصول كافى: ج 1، ص 460، بيت الا حزان: ص 104، بحارالا نوار: ج 28، ص 250، ح 30.

70-صحيح مسلم: ج 2، ص 72، صحيح بخارى: ج 6، ص 176.

71-بحارالا نوار: ج 28، ص 303، صحيح مسلم: ج 2، ص 72، بخارى: ج 5، ص 5.

72-بيت الا حزان: ص 113، كشف الغمّة: ج 2، ص 494.

73-خصال: ج 1، ص 173، احتجاج: ج 1، ص 146.

74-رياحين الشّريعة: ج 1، ص 312، فاطمة الزّهراء عليها‌السلام: ص 360، قطعه اى از خطبه طولانى و معروف آن مظلومه در جمع مهاجرين و انصار.

75-بحارالا نوار: ج 43، ص 200، ح 30.

76-بحارالا نوار: ج 43، ص 185، ح 17.

77-الا مامة والسّياسة: ص 30، بحارالا نوار: ج 28، ص 355، ح 69.

78-بحارالا نوار: ج 43، ص 54، ح 48.

79-زهرة الرّياض كوكب الدّرى: ج 1، ص 253.

80-تهذيب الا حكام: ج 1، ص 429، كشف الغمّه: ج 2، ص 67، بحار:ج 43، ص 189،ح 19.

81-بحارالا نوار: ج 43، ص 91، ح 16، إ حقاق الحقّ: ج 10، ص 258.

82-دلائل الا مامة: ص 128، ح 38، معانى الا خبار: ص 355، ح 2.

83-تفسير الا مام العسكرى عليه‌السلام: ص 320، ح 191.

84-بحارالا نوار: ج 43، ص 192، ح 20، اءعيان الشّيعة: ج 1، ص 321.

85-كنزل العمّال: ج 16، ص 462، ح 45443.

86-مستدرك الوسائل: ج 7، ص 336، ح 2، بحارالا نوار: ج 93، ص 294، ح 25.

87-تفسير الا مام العسكرى عليه‌السلام: ص 354، ح 243، مستدرك الوسائل: ج 12، ص 262، بحارالا نوار: ج 72، ص 401، ح 43.

88-كنزل العمّال: ج 15، ص 242، ح 40759.

89-دلائل الا مامة: ص 71، س 16، معانى الا خبار: ص 399، ضمن ح 9.

90-تفسير التّبيان: ج 9، ص 37، س 16.

91-علل الشّرايع: ج 1، ص 183، بحارالا نوار: ج 43، ص 82، ح 4.

92-مجمع الزّوائد: ج 8، ص 108، مسند فاطمه: ص 33 و 52.

93-كشف الغمّة: ج 2، ص 57، بحار الا نوار: ج 8، ص 53، ح 62.

94-إ حقاق الحقّ: ج 19، ص 129.

95- بحارالا نوار: ج 79، ص 27، ضمن ح 13.

96-اءمالى شيخ طوسى: ج 2، ص 228.

97-مدينة المعاجز: ج 3، ص 430.

98-رياحين الشّريعة: ج 1، ص 312، فاطمة الزهراء عليها‌السلام: ص 360، قطعه اى از خطبه طولانى و معروف آن مظلومه.

99- همان مدرك قبل.

100-الا مامة والتبصرة: ص 1، بحارالا نوار: ج 36، ص 352، ح 224.

فهرست مطالب

[پيش گفتار 3](#_Toc505853216)

[اختر گوهرنماى فروزنده ولايت 5](#_Toc505853217)

[خلاصه حالات سوّمين معصوم 6](#_Toc505853218)

[ثناى ميلاد فاطمه سلام اللّه عليها 9](#_Toc505853219)

[سخن در شكم و ورود نور 10](#_Toc505853220)

[زينت منزل يا رضايت خداوند 12](#_Toc505853221)

[مهريّه و جهيزيّه بهترين عروس 12](#_Toc505853222)

[عروس به سوى حجله يا خانه بخت 15](#_Toc505853223)

[هجرت به سوى مدينه 17](#_Toc505853224)

[عايشه و گريه حضرت زهراء عليها‌السلام 18](#_Toc505853225)

[دلسوزى دختر براى پدر 19](#_Toc505853226)

[شادمانى ملائكه از قضاوت حضرت زهراء سلام اللّه عليها 20](#_Toc505853227)

[قرائت قرآن و گردش سنگ آسياب 21](#_Toc505853228)

[سه همسر ميهمان و خرماى بى هسته 22](#_Toc505853229)

[هر چيز را با هركس مگو و مخور 25](#_Toc505853230)

[پايه تخت و انگشتر بهشتى 26](#_Toc505853231)

[سه نوع دستور غذا خوردن 28](#_Toc505853232)

[تقسيم كار و پاداش اطاعت 30](#_Toc505853233)

[بهترين روش سعادت بخش براى زن 32](#_Toc505853234)

[فاطمه، يگانه بانوى عشق و پاكى 33](#_Toc505853235)

[در فكر ديگران و براى ديگران 35](#_Toc505853236)

[اهميّت نماز، 15 ضرر و زيان در نماز 36](#_Toc505853237)

[شادى با ديدار فاطمه عليها‌السلام 38](#_Toc505853238)

[ملاقات در بستر بيمارى 40](#_Toc505853239)

[شوخى زن و شوهر با رضايت خداوند 42](#_Toc505853240)

[قداست و عظمت فاطمه سلام اللّه عليها 43](#_Toc505853241)

[بهشت و پيراهن خون آلود حسين عليه‌السلام 44](#_Toc505853242)

[گريه دوستان و شفاعت زنان 45](#_Toc505853243)

[چگونگى دفاع از حقّ خود 46](#_Toc505853244)

[اذان و تجلّى خاطرات پدر 48](#_Toc505853245)

[فخر حوّا و عظمت زهراء عليها‌السلام 49](#_Toc505853246)

[فاطمه زهراء و اسرار پدر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم 50](#_Toc505853247)

[نسوختن انگشت در ديگ حريره 51](#_Toc505853248)

[پاداش پاسخگوئى به مسائل 53](#_Toc505853249)

[تدوين مصحف فاطمه عليها‌السلام 55](#_Toc505853250)

[لوح حضرت فاطمه سلام اللّه عليها 56](#_Toc505853251)

[گزيده اى از متن لوح مقدّس 57](#_Toc505853252)

[قضاوت در بهترين خطّ 58](#_Toc505853253)

[گريه بر فراق پدر يا بر ظلم دشمن؟ 59](#_Toc505853254)

[استقبال از مرگ يا رفتن به ميهمانى 60](#_Toc505853255)

[سفارشى مهمّ در آخرين لحظات 61](#_Toc505853256)

[بهترين الگو براى بانوان 62](#_Toc505853257)

[وصاياى حضرت 63](#_Toc505853258)

[عروج ملكوتى يا پرواز نجاتبخش 64](#_Toc505853259)

[در سوگ حضرت زهراء سلام اللّه عليها 66](#_Toc505853260)

[پنج درس آموزنده و ارزشمند 67](#_Toc505853261)

[بلبل شيرين سخن 69](#_Toc505853262)

[چهل حديث گهربار منتخب 70](#_Toc505853263)

[پاورقى ها: 81](#_Toc505853264)